



سال دهم • پاییز و زمستان ۱۴۰۳ • شماره ۲۱

Biannual Journal of Islamic Psychology

Vol. 1, No. 21, Autumn & Winter 2025

تبیین مکانیزم ارتباطی مفاهیم والدگری معنوی خداسو با نظام روان شناختی انسان

محمد حسین حق شناس*

مسعود جان بزرگی**

چکیده

پژوهش حاضر با هدف شناسایی مفاهیم والدگری معنوی خداسو و مکانیزم ارتباطی آن با نظام روان شناختی انسان صورت پذیرفت؛ چراکه والدین، به عنوان عامل تأثیرگذار بر رشد روان شناختی فرزندان، در فرآیند تربیت با نظام روان شناختی آنها تعامل مستقیم دارند. در این پژوهش به منظور تبیین مفاهیم تربیتی در والدگری معنوی خداسو از روش معناشناسی زبانی مورد استفاده قرار گرفت. بدین منظور، به وسیله واژگان و مفاهیم جمع آوری شده در حوزه تربیتی، جملات توصیفی - تبیینی مرتبط با موضوع در متون اسلامی جست و جو و انتخاب گردید، و به منظور تحلیل مکانیزم ارتباطی مفاهیم با نظام روان شناختی انسان از جملات توصیفی - تبیینی متون اسلامی از روش های تحلیل محتوا استفاده شد. در روش تحلیل محتوای کیفی با استفاده از قرآن کریم و منابع حدیثی بعد از شناسایی و انتخاب واحدهای لفظی و معنایی مفاهیم تربیتی متناسب با نظام روان شناختی انسان و جست و جوی آنها در منابع مذکور انجام و سپس استخراج شد. در مرحله بعد شاخص روایی محتوایی CVI و نسبت روایی محتوایی CVR مورد تأیید ۸ نفر از روان شناسان دارای تحصیلات حوزوی قرار گرفت. یافته های پژوهش نشان داد هریک از نظام روان شناختی از جمله نظام پردازش گری عقل با مفاهیم «کرامت» و «حکمت»؛ نظام پردازش گری قلب با مفاهیم «دوراندیشی»، «بصیرت افزایی»، «عفو»، «موعظه گری»، «تذکر»، «مهرورزی»، «رفق و مدارا»، «احسان»، «ترغیب» و «ترهیب»؛ نظام پردازش گری صدر با مفاهیم «اسوه»، «عبرت دهی» و «گفت و گو»؛ و نظام تدارک عمل با مفاهیم «اعتدال»، «نظارت و مراقبت»، «امر» و «نهی» عملیاتی می شود و فضای ادراکات فرزند (مبدأ، خود، هستی عینی و معاد) را تنظیم و برای عمل معنوی رهنمون می سازد و در نهایت، این فعال سازی فرزند را به توحید یافتگی می رساند.

کلیدواژه ها: والدگری معنوی خداسو، نظام روان شناختی، انسان، عقل، مفاهیم تربیتی.

* دانشجوی دکتری روان شناسی، پژوهشکده علوم رفتاری، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ایران (نویسنده مسئول):

(m.h.haghshenas2976@gmail.com)

** استاد گروه روان شناسی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ایران

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۱۸؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۱۱

مقدمه

انسان در آغاز و پیش از قرار گرفتن در برابر عوامل محیطی دارای ساخت روانی ویژه‌ای (فطرت) است که منبع تمامی تلاش‌های انسان برای رشد و شکوفایی به‌شمار می‌رود^۱ (روم: ۳۰؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۱۲)، و شامل ویژگی‌های ظاهری است که از بیرون به آن می‌نگریم و دارای ویژگی‌های باطنی (احساسات، افکار و عواطف) است که از درون آن را حس می‌کنیم (مایلی و ربرتو، ۱۳۸۰، ص ۱۷). از نظر اسلام ساخت اولیه شخصیت مثبت است و پیش از وجود زمینی‌شان با خداوند پیمان بسته است که او را پروردگار خویش بدانند و از او پیروی کنند^۲ (اعراف: ۱۷۲). شخصیت عامل وحدت‌بخش در درون فرد است که به گستره وسیعی از فرایندهای روانی انسجام می‌بخشد (فریدمن و اسکوستاک، ۱۹۹۹)، و بنابر دیدگاه اسلام پایه شکل‌گیری شخصیت، فطرت است و تحول شخصیت در ارتباط با فطرت معنا پیدا می‌کند و آنچه از مفهوم فطرت دانسته می‌شود یک رویکرد تلفیقی یعنی پدیدآیی همراه با ساخت است (جان‌بزرگی و همکاران، ۱۴۰۲) که از هرگونه آراء، عقاید و گرایش‌های فعلیت‌یافته‌ای به دور است (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۶، ص ۱۳۹).

با توجه به تحلیل متون دینی، انسان موجودی است که با تعادل اساسی و اولیه آفریده شده (انفطار: ۷) و دارای نظام روان‌شناختی است که به‌طورکلی شامل سه زیر نظام ادراکی، پردازش‌گر و تدارک عمل است. نظام ادراکی کلی انسان با چهار حوزه ادراکی مبدأ (تنظیم نیت با مبدأ هستی)، معاد (بازگشت نهایی عمل به خداوند)، هستی‌عینی (در نظر گرفتن امکانات خود و دنیای پیرامون) و خود (فراهم شدن شکل عمل برای فرد در واقعی‌ترین صورت) سروکار دارد و بررسی نظام معنوی و طبیعی را پی می‌گیرد (جان‌بزرگی، ۱۳۹۸). در زیر نظام پردازش‌گر با سه سازه اصلی و متعادل با هم روبه‌رو هستیم: عقل (تشخیص‌گر)، قلب (تصدیق‌گر) و صدر (تعدیل‌گر). یک عمل که محرک آن درونی (نیاز) یا بیرونی (چالش) است، با نیت یا انگیزه فرد شکل می‌گیرد. عقل، بر اساس داده‌های خود از کل نظام هستی، درست یا نادرست را تشخیص می‌دهد. قلب، تشخیص عقل را با توجه به

۱. «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا»

2. Meili, R. & Robertoux, P.

۳. «وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ»

4. Friedman, H. S. & Schustack, M. W.

حوزه‌های عاطفی - فراشناختی که از حوزه ادراکی دریافت می‌کند، تصدیق، رد و یا تکذیب می‌کند. سازه صدر، عمل را در حوزه نیروهای عاطفی - طبیعی و امکانات و شرایط واقعی پردازش، تعدیل و با تعامل با داده‌های پیشین گزینه‌های مختلف را برای تصمیم، مقابله و پاسخ آماده می‌کند. سپس دوباره «خود» عمل روان‌شناختی را بررسی و با توجه به گزینه‌های مختلف که از بدترین تا بهترین (احسن عمل) تنظیم شده‌اند، زمینه پاسخ را فراهم می‌کند و در زیر نظام تدارک عمل به شکل معنوی و یا غیرمعنوی یا حتی دوسوگرانه وابسته به تصدیق و انتخاب قلب سازمان یافته و ظاهر می‌شود. اثر این عمل تعیین می‌کند، مسئله به سمت انحلال و بازگشت تعادل، تعدیل در جهت هدف، و یا تشدید و تنش بیشتر رقم می‌خورد (جان‌بزرگی و همکاران، ۱۴۰۲).

آموزش مدیریت والدین برای پیشگیری و کاهش مشکلات رفتاری و روان‌شناختی کودکان و تعامل صحیح با فرزندشان از موضوعات مهم تلقی می‌شود (کازدین^۱ و همکاران، ۲۰۱۸). چراکه یافته‌های پژوهشی نشان می‌دهد که مهم‌ترین عناصر در تحول رفتارهای برونی‌سازی‌شده فرزندان، متأثر از سبک والدگری است (رنر،^۲ ۲۰۱۲؛ گودمن^۳ و همکاران، ۲۰۱۱)؛ همچنین بسیاری از اختلال‌های شخصیتی و رفتاری فرزندان در ارتباط با سبک والدگری پدر و مادر با فرزندان است (لیب^۴ و دیگران، ۲۰۰۰). والدگری معنوی خداسو سبکی است بین طرفین؛ یعنی والدین (پدر و مادر) و فرزند که متناسب با دوره‌های تحول فرزند، تعاملی عاقلانه و معنوی برقرار می‌شود^۵ (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۲)، به طوری که با معنوی‌سازی در تعامل، سطح تعالی در فرزند در هر دوره از تحول بالاتر می‌رود. این تعامل با هدف دستیابی مشترک (پدر و مادر) برای تربیت نسل توحیدی انجام می‌گیرد^۶ (ابن شعبه حرانی، ۴۰۴ق، ص ۳۲۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۸، ص ۲۳۶، ح ۶۷). مکانیزم رسیدن به این هدف بر اساس تعاملات عقلانی - عاطفی و رفتاری خداسو؛ یعنی در چارچوب ایمانی راسخ به مبدأ و معاد، و ارتقای شایستگی‌های والدین در راستای والدگری، با عمل صالح فراهم می‌شود که سبب نگهداری و حفظ تعادل از زمان تولد^۷ (انفطار: ۷) یا زمینه‌ساز تعادل و تعالی فرزند(ان) است

1. Kazdin, A. E.

2. Renner, L. M.

3. Goodman, S. H.

4. Lieb, R.

۵. «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ فَلَا مِنْ عِبَادَتِهِ وَدِينِهِ وَفَضْلِهِ فَقَالَ كَيْفَ عَقَلْتُ قُلْتُ لَا أَذْرِي فَقَالَ إِنَّ الثَّوَابَ عَلَى قَدْرِ الْعَقْلِ»

۶. «تَجِبُ لِلْوَلَدِ عَلَى وَالِدِهِ ثَلَاثُ خِصَالٍ: اخْتِيَارُهُ لَوَالِدَتِهِ، وَتَحْسِينُ اسْمِهِ، وَالْمُبَالَغَةُ فِي تَأْدِيبِهِ»

۷. «الَّذِي خَلَقَكَ فَسَوَّاكَ فَعَدَلَكَ»

و حتی می‌تواند بر نسل‌های پس از خود نیز اثرگذار باشد. این تعاملات در صورتی می‌توانند ویژگی تعادل جویی و تعالی‌خواهی فرزند(ان) را مهیا سازند که بر اصول خاصی استوار باشد و آن مبتنی بر مسئولیت‌های الهی است^۱ (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۲ ص ۶۲۲، ح ۳۲۱۴؛ ۱۴۱۶ق، ص ۵۶۸، ح ۱) که بر عهده والدین است^۲ (نیشابوری، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص ۱۴۵۹، ح ۲۰؛ سجستانی ازدی، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۳۰، ح ۲۹۲۸). درحقیقت والدگری معنوی خداسو، شیوه‌ای معنویت‌محور برای جلوگیری از ایجاد مشکلات روان‌شناختی در روابط و تعامل بین والدین و فرزند است^۳ (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۳، ص ۲۸۱؛ متقی هندی، ۱۳۹۷ق، ج ۱، ص ۲۶۱) که کنش هسته‌ای نظام روان‌شناختی والدگری، فعال‌سازی نظام تشخیص‌گر درونی (عقل طبیعی) و خودنظم‌جویی است^۴ (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۶، ح ۱۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۸، ص ۲۹۹، ح ۱) تا از این مسیر، نظام جامع ادراکی (حوزه‌های مبدأ، غایت و هستی عینی ادراک‌شده و حوزه ادراکی خود) فرزند(ان) به‌صورت پنداشت شکل بگیرد. حال، به‌منظور ارتقای تربیت معنوی فرزندان و تعدیل نگرش‌های مادی‌گرایانه، رویکردی نظری مبتنی بر آموزه‌های دینی (آیات و روایات) که قابل اتخاذ است، تمرکز بر مفاهیم تربیتی است که با کدام یک از نظام‌های روان‌شناختی ارتباط دارد.

بنابراین لازم است از سازه‌های روان‌شناختی انسان و وجه ارتباطی مفاهیم تربیتی والدگری معنوی خداسو با نظام‌های روان‌شناختی آگاهی یافت تا کارآمدی والدگری را تسهیل و سبب تقویت سرمایه روان‌شناختی فرزندان گردد (لوتانز^۵ و همکاران، ۲۰۰۶)؛ چراکه روابط والدین و فرزند نقش مهمی در رشد کودکان به‌ویژه در دوران پیش‌دبستانی آنها ایفا می‌کند (جلیک، ۲۰۱۴؛ شباس^۶، ۲۰۱۶). شیوه‌های تربیتی خشن نه تنها روابط والدین و فرزند را مختل می‌کند (کانگر^۷ و همکاران، ۲۰۱۰)؛ بلکه باعث ناسازگاری ذهنی و رشدی در کودکان می‌شود؛ از جمله کاهش عملکرد

۱. «وَأَمَّا حَقُّ وَلَدِكَ فَإِنَّ تَعْلَمَ أَنَّهُ مِنْكَ، وَمُضَافٌ إِلَيْكَ فِي عَاجِلِ الدُّنْيَا بِخَيْرِهِ وَشَرِّهِ، وَأَنَّكَ مَسْئُولٌ عَمَّا وَلَيْتَهُ مِنْ حُسْنِ الْأَدَبِ وَ الدَّلَالَةِ عَلَى رَبِّهِ، عَزَّوَجَلَّ وَالْمَعُونَةِ عَلَى طَاعَتِهِ، فَأَعْمَلْ فِي أَمْرِ عَمَلٍ مَنْ يَعْلَمُ أَنَّهُ مُثَابَّ عَلَى الْإِحْسَانِ إِلَيْهِ، مُعَاقَبٌ عَلَى الْإِسَاءَةِ إِلَيْهِ»

۲. «وَالرَّجُلُ رَاعٍ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ وَهُوَ مَسْئُولٌ عَنْهُمْ، وَالْمَرْأَةُ رَاعِيَّةٌ عَلَى بَيْتٍ يَعْلَمُهَا وَوَلَدِهِ وَهِيَ مَسْئُولَةٌ عَنْهُمْ»

۳. «كُلُّ مَوْلُودٍ يُوَلَّدُ عَلَى الْفِطْرَةِ حَتَّى يَكُونَ أَبَوَاهُ يُهَيِّدَانِهِ وَيُنْصِرَانِهِ وَيُمَجِّسَانِهِ»

۴. «تَوَاضَعَ لِلْحَقِّ تَكُنْ أَعْقَلَ النَّاسِ، وَإِنَّ الْكَثِيرَ لَدَى الْحَقِّ يَسِيرُ»

5. Luthans, F.

6. Jelic, M.

7. Shabas, S.

8. Conger, R. D.

شناختی (گرشوف،^۱ ۲۰۰۷)، کاهش شایستگی اجتماعی (بولگر^۲ و همکاران، ۱۹۹۵) و اختلال در سلامت روان شناختی؛ مانند افسردگی و اضطراب (الشیخ^۳ و همکاران، ۲۰۰۸).

بر اساس ساختار شخصیت که نظام روان شناختی انسان را تشکیل می دهد، نیاز به مفاهیم تربیتی است که فرزند را برای شکل گیری عمل معنوی آماده بسازد؛ ازاین رو والدین بر اساس مفاهیم متعدد تربیتی می توانند عمل معنوی فرزند را رشد دهند و آنان را به تکامل سوق دهند. حال، این پژوهش درصدد تبیین این مطلب است که چه مفاهیمی می توانند نظام روان شناختی فرزند را برای عمل معنوی که تحت عنوان عمل صالح مطرح می شود، رهنمون سازند؛ چراکه ویژگی دیگر شخصیت در روان شناسی چندبعدی بودن (طبیعی و معنوی) انسان است؛ درحالی که در نظریه های بنیادین اثری از بعد معنوی انسان دیده نمی شود. حتی آنهایی که از معنویت سخن می گویند، معنویت را در بعد طبیعی انسان پردازش می کنند و یک نگاه سکولاریستی به آن دارند (جان بزرگی و نوری، ۱۳۹۴). با این بیان مشخص می گردد که والدین نیاز به یک برنامه تربیتی معنوی خداسو برای فرزندان دارند، که در مرحله ابتدایی برای آماده سازی این برنامه ضروری است مفاهیم تربیتی که بتواند نظام های پردازش گر و تدارک عمل را عملیاتی نماید، تبیین گردد، که پژوهش حاضر درصدد بازگشایی این مشکل است تا والدین بتوانند مسیر تربیتی را فعال نمایند که بعد معنوی فعال تا فرزند عمل خود را در حوزه ادراکی جامع، پردازش نماید.

طبق آنچه بیان شد و با توجه به اهمیت مقوله ارتباط مفاهیم تربیتی با نظام های روان شناختی در والدگری معنوی خداسو، پرداختن به این سؤال که مفاهیم والدگری معنوی خداسو و وجه ارتباطی آن با نظام روان شناختی بر اساس منابع اسلامی چگونه است، اهمیت می یابد.

روش تحقیق

پژوهش حاضر در دو مرحله انجام شده است: ابتدا پیش نویس تبیین مکانیزم ارتباطی مفاهیم والدگری معنوی خداسو با نظام روان شناختی انسان و سپس روایی محتوای این مدل ارزیابی گردید.

1. Gershoff, E. T.

2. Bolger, K. E.

3. El-Sheikh, M.

۱. مرحله اول: تدوین پیش‌نویس طرح‌نمای مکانیزم ارتباطی مفاهیم والدگری با نظام روان‌شناختی انسان: برای استخراج مفاهیم «والدگری معنوی خداسو» از متون اسلامی، از روش معناشناسی زبانی و تحلیل مؤلفه‌ای (تیریر، ۱۹۳۱، ۱۹۳۴؛ وایزگربر، ۱۹۵۴، به نقل از: شجاعی و دیگران، ۱۳۹۳) و جملات توصیفی - تبیینی موجود در متون اسلامی تحلیل محتوا شدند. مفاهیم تربیتی و مفاهیم مرتبط با نظام روان‌شناختی انسان (عقل، قلب، صدر)، به‌عنوان معنای اصلی پیام موجود در جملات متون اسلامی در نظر گرفته شد (سرمد و دیگران، ۱۳۸۵)، و واحدهای تحلیل، جملات توصیفی - تبیینی متون اسلامی (قرآن و حدیث) را شامل می‌شدند. تحلیل داده‌ها، با بررسی مضمون اصلی جملات توصیفی - تبیینی در متون اسلامی و مقوله‌بندی آنها انجام شد. بر این اساس، تحلیل محتوا، از نوع کیفی و با رویکرد تفسیری است (عباسی، ۱۳۹۷؛ دریسکو و تینا،^۱ ۲۰۱۵).

جامعه اسناد و متنی پژوهش: جامعه مطالعاتی در بخش قرآن کریم و کلیه منابع حدیثی با درجه‌بندی الف و ب (طباطبایی، ۱۳۹۰، ص ۲۶۵-۲۸۶) بوده، که البته گاهی برای تبیین بیشتر از برخی روایات کتب درجه ج نیز استفاده شده است. جامعه آماری در بخش روایی‌یابی کلیه روان‌شناسانی بوده که با نمونه‌گیری هدفمند ۸ نفر از آنها انتخاب شده و جهت بررسی روایی مکانیزم ارتباطی بر اساس منابع اسلامی در قالب میزان تطبیق یافته‌ها با آموزه‌های اسلامی نظرات آنان اخذ و با استفاده از دو شاخص CVI و CVR تحلیل شده است. جملات توصیفی و تبیینی موجود در آیات قرآن کریم و روایات از طریق واژه‌یابی مفاهیم تربیتی و مدخل‌های عقل، قلب و صدر به‌عنوان واحدهای تحلیل مرتبط با موضوع، جامعه اسناد را در این پژوهش تشکیل داده‌اند (بابی، ۲۰۱۱، ص ۳۵۸). جملات انتخاب‌شده در متون دینی در پژوهش حاضر، دارای ارتباط با موضوع بودند (سرمد، ۱۳۸۵، ص ۱۳۳) و نحوه این ارتباط را وجود واژه‌ها و مفاهیم تربیتی در متون دینی تعیین کرد. گردآوری داده‌ها، جست‌وجوی نظام‌داری پیرامون شبکه مفاهیم مرتبط با سازه شخصیت و فعال‌سازی بعد معنوی به‌واسطه مفاهیم تربیتی و اثر آن بر سازه شخصیت در منابع اسلامی صورت گرفت. در این بخش محقق، ابتدا بر اساس مدخل‌ها مانند عقل، قلب و صدر، مفاهیمی که در متون دینی (آیات و روایات) با این مدخل‌ها ارتباط داشته و با همدیگر همسو هستند را جمع‌آوری کرده است. اطلاعات و داده‌های اولیه از مطالعه دقیق منابع و متون روایی مرتبط با موضوع از جمله نرم‌افزار جامع الاحادث و جامع التفسیر جمع‌آوری و استخراج گردید. پس از اینکه مطالعه آیات و احادیث و بررسی متون دینی و روایات به عمل آمد

1. Drisko, J. W. & Tina, M.

و پس از تشکیل خانواده مفاهیم تربیتی از آیات و روایات مرتبط با موضوع، این اطلاعات مورد تحلیل قرار گرفت؛ سپس با ارتباط داشتن مفاهیم با نظام‌های پردازشی و تدارک عمل به تحلیل مکانیزم ارتباطی آنها پرداخته شد. این گونه که مفاهیم کلیدی نظام روان‌شناختی انسان از جمله نظام پردازش‌گری عقل با مفاهیم «کرامت» و «حکمت»؛ نظام پردازش‌گری قلب با مفاهیم «دوراندیشی»، «بصیرت‌افزایی»، «عفو»، «موعظه‌گری»، «تذکر»، «مهرورزی»، «رفق و مدارا»، «احسان»، «ترغیب» و «ترهیب»؛ نظام پردازش‌گری صدر با مفاهیم «اسوه»، «عبرت‌دهی» و «گفت‌وگو»؛ و نظام تدارک عمل با مفاهیم «اعتدال»، «نظارت و مراقبت»، «امر» و «نهی» طبقه‌بندی شدند.

روش تجزیه و تحلیل داده‌ها: در این پژوهش، محتوای متون اسلامی (قرآن و حدیث) تجزیه و تحلیل شدند که با رویکرد تحلیل کیفی داده‌ها صورت پذیرفت. برای تحلیل کیفی داده‌ها از شیوه مقوله‌بندی (یابی، ۲۰۱۱) استفاده شد. این کار طبق نظر سرمد و همکاران (۱۳۸۵، ص ۲۰۷) به واسطه سه فعالیت انجام شد: ۱. تشخیص داده‌ها؛ ۲. عرضه داده‌ها؛ ۳. نتیجه‌گیری.

۲. مرحله دوم: بررسی روایی محتوا: روایی محتوایی تبیین مکانیزم ارتباطی مفاهیم والدگری معنوی خداسو با نظام روان‌شناختی انسان از طریق نظرات متخصصان بررسی شد. بدین منظور، اجزا و ساختار تبیین به ۸ متخصص که همگی دارای تحصیلات حوزوی خارج فقه و اصول و دکترای تخصصی رشته روان‌شناسی بوده‌اند، ارائه گردید. برای جمع‌آوری دیدگاه‌های کارشناسان در مورد ضرورت و مناسب بودن هر مفهوم با نظام روان‌شناختی انسان برای والدگری معنوی خداسو، از فرم مشخصاتی استفاده شد که محتوای موضوع و ابعاد آن را به خوبی منعکس می‌کند (سیف، ۱۳۹۰، ص ۱۷۱). داده‌های حاصل از نظرات کارشناسان با استفاده از ضریب «نسبت روایی محتوا» (CVR) ^۱ (شولتز ^۲ و همکاران، ۲۰۲۰) و «شاخص روایی محتوا» (CVI) ^۳ (پولیت و بک، ^۴ ۲۰۰۶) تحلیل شدند.

یافته‌ها

مرحله اول: تبیین مکانیزم ارتباطی مفاهیم والدگری معنوی خداسو با نظام روان‌شناختی انسان
نظام روان‌شناختی انسان دارای سه زیر نظام ادراکی، پردازش‌گر و تدارک عمل است که با مفاهیم والدگری معنوی خداسو می‌توانند در ارتباط باشند. اگر بین سه زیر نظام، با مفاهیم تربیتی که در

1. Content Validity Ratio

2. Shultz, K. S.

3. Content Validity Index

4. Polit, D. F. & Beck, C. T.

والدگری معنوی خداسو شرکت دارند، به صورت صحیح ارتباط برقرار شود، الگوی والدگری معنوی خداسو، همسو با نظام روان‌شناختی انسان، می‌تواند فرزندان را در خط تعادلی که از ابتدا آفریده شده حفظ نماید و سپس برای تعالی بخشی فرزندان نقش مؤثری را ایفا نماید.

الف. نظام ادراکی

خاستگاه اساسی مشکلات روان‌شناختی و راه حل آنها به فضای ادراکی فرد مربوط می‌شود. فرد بر اساس ادراک خود از پدیده‌ها، شناخت‌ها را سازمان و عمل خود را برای واکنش به آن تنظیم می‌کند. فضای ادراکی وابسته به تجارب و روان‌بنه‌ها یا شناخت‌های هسته‌ای و باورهای یقینی درباره خود و هستی پیرامون که شامل دنیا و دیگران می‌شود و والدگری معنوی خداسو افزون بر این دو حوزه ادراکی، حوزه مبدأ و معاد را نیز اصیل می‌داند. بر اساس منابع دینی، ادراک مبدأ و معاد را جدانشدنی از فضای ادراکی انسان می‌شمارد (جان‌بزرگی، ۱۳۹۸). حوزه ادراکی جامع انسان عمل خود را در کلیت نظام هستی مشاهده و تجربه می‌کند؛ یعنی خاستگاه توحیدی (تنظیم نیت با مبدأ هستی یعنی خداوند) و بازگشت نهایی عمل به او (معاد) با در نظر گرفتن امکانات خود و دنیای پیرامون (دنیای مادی و دیگران) شکل عمل را در واقعی‌ترین صورت ممکن برای فرزند فراهم می‌کند؛ از این رو والدگری معنوی خداسو دارای مفاهیم متعددی است که با نظام پردازشی و نظام تدارک عمل ارتباط دارد که در ادامه بعد از بیان مفاهیم نظری نظام پردازش‌گر و تدارک عمل، به مفاهیم تربیتی هریک خواهیم پرداخت.

ب. نظام پردازش‌گر

نظام پردازش‌گر دارای سه سازه اصلی و متقابل به هم (عقل، قلب و صدر) است که برای هریک مفاهیم عملیاتی - تربیتی مطرح می‌شود.

یک. مفهوم نظری عقل تشخیص‌گر (نظام ارزشیابی‌کننده درونی)

بر اساس آیات قرآن و روایات، عقل محور نظام روان‌شناختی است و مهم‌ترین دلیل برای راهیابی انسان به سوی سعادت است (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۹). عقل که هسته اصلی وجود و هویت انسان است^۱ (کلینی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۷۱) و در مرکز سازه روانی - عاطفی قلب قرار دارد^۲ (صدوق، ۱۳۸۵،

۱. «دَعَامَةُ الْإِنْسَانِ الْعَقْلُ»

۲. «الْعَقْلُ نَوْرٌ فِي الْقَلْبِ يُفَرِّقُ بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ»

ص ۹۸، ح ۱)، به دو نوع فطری و اکتسابی تقسیم می‌شود^۱ (شریف رضی، ۱۳۸۷: ۱. عقل «طبیعی» (اولیه)؛ نظام تشخیص‌گر درونی است که خداوند در وجود او به شکل الهام نهاده‌ی نه کرده است. کارکرد اصلی این عقل، ارزشیابی و تشخیص عمل متناسب با چارچوب الهی (سازگار با فطرت انسان یا تقوا) از عمل خارج از این چارچوب (فجور) است؛ ۲. عقل تجربی؛ منبع بیرونی است و در صورتی می‌تواند مسیر سلامت را طی کند که در تعامل با نظام تشخیص‌گر درونی باقی بماند. در صورتی این تعامل قطع می‌شود که انسان از منابع نامعتبر داده‌های خود را به‌دست آورد (جان‌بزرگی و همکاران، ۱۴۰۲، ص ۵۸۸ - ۵۸۹). ناهماهنگی این دو عقل، زمینه‌ساز اختلالات روان‌شناختی است، در حالی که هماهنگی آن‌ها، به شکل‌گیری «عقل خداسو» منجر می‌شود (جان‌بزرگی، ۱۳۹۸). امام علی (ع) عقل طبیعی را از عقل اکتسابی (عقل تجربی) جدا کرده و شرط نافع بودن عقل اکتسابی را فعال بودن عقل طبیعی می‌داند^۲ (شریف رضی، ۱۳۸۷)، و عقل، وحدت‌بخش خود طبیعی و خود معنوی است و نیروی هدایتگر انسان به سوی توحید یافتگی یا حفظ و تحول خود توحیدی است. اگر عقل اولیه، نور و هدایتگر است، عقل اکتسابی یا تجربی وقتی هدایتگر واقعی است که خداسو باشد (جان‌بزرگی و همکاران، ۱۴۰۲، ص ۵۹۰). خداسو بودن عقل زمانی کارکرد توحیدی دارد که ذهن انسان از توصیف‌های پنداره‌ای به مفهومی واقعی (خداوند از خود معرفی کرده است) نزدیک شود که به آن خداپنداشت می‌گوییم. با این شرط اگر هسته و نور عقل خداسو را «ذکر» بیان کرده‌اند^۳ (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۱۱۱)، فعال شدن آن کنش‌وری، انسان را توحیدی می‌کند.

مفاهیم تربیتی عقل: در صورتی که عقل اکتسابی از منابع نامعتبر تغذیه شود، می‌تواند موجب کاهش ارتباط فرد با منبع الهی و انحراف از مسیر خداسو شود. برای جلوگیری از این آسیب و حفظ خداسو بودن عقل، استفاده از مفاهیم تربیتی که سلامت و تعالی روانی را تضمین می‌کنند، ضروری است.

۱. **کرامت و تکریم (حفظ کرامت ذاتی):** تکریم از ریشه کَرَم (ابن فارس، ۱۳۸۷) و به معنای نیل به اعتلا و بلندی ماورای طبیعت و شکوفا کردن سرمایه فطرت خداخواهی و نزاهت از فرومایگی

۱. «الْعِلْمُ عِلْمَانِ: مَطْبُوعٌ وَمَسْمُوعٌ»

۲. «الْعِلْمُ عِلْمَانِ مَطْبُوعٌ وَمَسْمُوعٌ وَلَا يَنْفَعُ مَسْمُوعٌ إِذَا لَمْ يَكُنْ مَطْبُوعٌ»

۳. «الذِّكْرُ نُورُ الْعَقْلِ وَحَيَاةُ النَّفْسِ وَجَلَاءُ الصُّدُورِ»

است (جوادی آملی، ۱۳۶۶، ص ۲۲). کرامت، صرفاً پرهیز از دنائت نیست؛ بلکه مستلزم دو بعد است: اجتناب از پستی و نیل به اعتلا و بلندی و ماورای طبیعت^۱ (اسراء: ۷۰).

مکانیزم ارتباطی مفهوم کرامت ذاتی در والدگری معنوی خداسو با نظام ارزشیابی‌کننده درونی (عقل) چنین است که انسان دارای یک نظام تشخیص‌گر است که از دو منبع درونی و بیرونی استفاده کرده (شریف رضی، ۱۳۸۷) که نظام تصمیم‌گیری انسان را در انتخاب عمل درست، حمایت می‌کند. حال، خداوند با عقل مطبوع به تمام انسان‌ها کرامت ذاتی (اسراء: ۷۰) بخشیده است، نه برای عده‌ای از انسان‌های خاص. با این حال، کرامت ذاتی بالقوه است و انسان باید با تلاش خود آن را به فعلیت برساند و ارتقا دهد (مطهری، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۴۰۴). این همان عقل مسموعی است که با یادگیری، تقویت و تکامل می‌یابد و به کرامتی خاص (کرامت اکتسابی) می‌رسد. اگر یادگیری‌ها با عقل مطبوع هماهنگ باشد، فرد مؤمن و به کرامت خاص که همان عزت نفس است، می‌رسد.

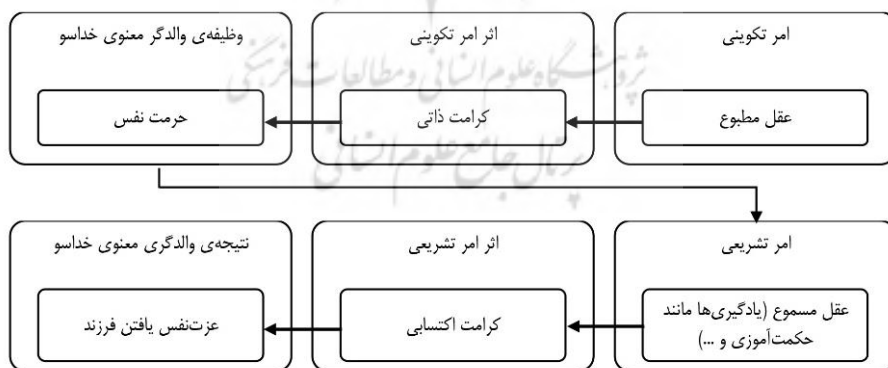
۲. حکمت‌آموزی: مفهوم حکمت، از واژه حَکَم و به معنای شناخت برترین چیزها از طریق برترین علوم است (ابن منظور، ۱۴۱۴)، و کسی که صاحب حکمت باشد از اخلاق رذیله بازداشته می‌شود (فیومی، ۱۴۱۴ق). در نهایت، حکمت معرفت علمی نافع است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۲۱۵)، که قرآن کریم حکمت را خیر کثیر می‌داند (بقره: ۲۶۹). در حقیقت حکمت نوعی معرفت یا درک دقیق و مطابق حق است که انسان را به عمل طبق مُدَرک و پرهیز از خلاف آن وامی‌دارد (حسینی و مشایخی، ۱۳۹۳)؛ از این رو مکانیزم حکمت به کار انداختن عقل در مقام عمل است (تقفی، ۱۳۹۸، ج ۱، ص ۳۴۵). با این توصیف می‌توان نتیجه گرفت که حکمت آموختنی (مائه: ۱۱۰)، مصونیت‌آور (نساء: ۱۱۳) و منشأ عمل با بازدارندگی از بدی است (بقره: ۲۶۹). حکمت، هم از راه علم (حکمت نظری)، و هم از راه عمل (حکمت عملی) حاصل می‌شود. حال، علم به همراه درک و تدبر و عملی که هدفمند و هدف و انگیزه آن هم الهی باشد، حکیمانه بودن به علم و عمل اطلاق می‌شود (لقمان، ۱۲-۱۳)، که در این صورت به آن علم خداسو و عمل خداسو می‌گوییم.

اما مکانیزم ارتباطی این مفهوم در والدگری معنوی خداسو با نظام ارزشیابی‌کننده درونی (عقل) از این جهت است که از طرفی عقل، منشأ حکمت و از طرفی دیگر حکمت، زبان عقل دانسته شده است و به جهتی که حکمت آموختنی است، می‌توان آن را به‌عنوان یکی از ابزارهای عقل

۱. «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ»

تجربی و اکتسابی مطرح نمود. پس اگر عقل سازه‌ای فطری است که با یادگیری، تقویت و تکامل می‌یابد، لازم است عقل اکتسابی با عقل طبیعی به‌صورت هماهنگ عمل نمایند تا در مسیر مشکلات روان‌شناختی قرار نگیرند؛ از این‌رو برای فعال‌سازی عقل اکتسابی در راستای هماهنگ‌سازی با عقل طبیعی، نیاز به ابزار شناختی است که داده‌ها را از منابع نامعتبر دریافت نکند و از آن به‌عنوان «حکمت‌آموزی» یاد می‌کنیم؛ چراکه حکمت دارای خصلت تشخیصی است که فرد با آن می‌تواند حق را درک نماید و در برابر فساد مقاومت و سپس در مقام عمل از عقل بهره برده و عملی متقن به‌جا می‌آورد که فرد را به عمل معنوی رهنمون سازد.

نهایت مطلب اینکه ابتدا آن عقل مطبوعی که خداوند به خاطرش به انسان کرامت داده است، والدین کرامت ذاتی فرزندان را حفظ نمایند و یا به آنان بازگردانند. به عبارت دیگر، والدین برای کرامت ذاتی که خداوند عطا نموده، حرمت و احترام قائل شوند و سپس با حکمت‌آموزی به فرزندان یادگیری‌های هماهنگ با عقل مطبوع را به فرزندان بیاموزند که به تبع آن فرزند از کرامتی (اکتسابی) برخوردار شده و سطحی از عزت نفس را دست پیدا کنند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قبل از آموزش حکمت و آداب و تربیت کردن فرزندان، ابتدا به کرامت فرزندان اشاره دارد تا والدین از قبل آن مورد آموزش الهی قرار بگیرند؛ چنانچه می‌فرماید: «أَكْرِمُوا أَوْلَادَكُمْ وَأَحْسِنُوا أَدَبَهُمْ يُعْزِلْكُمْ» (طبرسی، ۱۴۱۲). برای فهم دقیق می‌توانید به شکل ۱ دقت کنید.



شکل ۱: مراحل تبیین مکانیزم ارتباطی بین پردازش ارزشیابی‌کننده و مفاهیم عملیاتی - تربیتی آن

بیان این نکته نیز لازم است که یادگیری‌ها و آن داده‌های بیرونی که تحت عنوان عقل مسموع مطرح می‌کنیم، ابتدا وارد فضای ادراکی عقل شده و سپس با عقل خداسو مورد تشخیص قرار

می‌گیرد و سپس بعد از آن وارد قلب شده و آن را تصدیق و یا ابطال می‌نماید و سپس برای تدارک عمل آماده خواهد شد. بنابراین می‌توان گفت در والدگری معنوی خداسو برای فعال‌سازی عقل خداسو لازم است آن کرامت ذاتی که خداوند به تمام انسان‌ها داده، والدین آن را حفظ و یا به فرزندان برگردانند و سپس نسبت به یادگیری‌هایی که به فرزندان داده می‌شود، چه آن داده‌هایی که از طریق خود والدین صورت گرفته و چه داده‌هایی که خارج از محیط خانگی به فرزندان داده می‌شود، بدون اینکه اجباری در کار باشد، آنها را کنترل و با عقل خداسو تطبیق داده می‌شود. آن داده‌هایی که مخالف عقل فطری است ابطال و آن داده‌هایی که هماهنگ با عقل فطری است، مورد تصدیق قرار بگیرد و برای تدارک عمل آماده سازند که در این صورت فرزند به کرامتی خاص که همان عزت نفس است، نائل خواهد شد.

دو. مفهوم نظری قلب تصدیق‌گر (نظام پردازشی شناختی، عاطفی و انگیزشی)

به نظر می‌رسد نظام تشخیص‌گر یا عقل، همان نظام فرمان‌گر عمل نیست؛ بلکه نیروهای دیگری تحت تأثیر خواسته‌های طبیعی، این تشخیص را تعدیل یا ابطال می‌کنند. آن نیروی دیگر قلب است که یک سازه شناختی - عاطفی و ابزار درک (بصیرت) انسان با توجه به جمیع داده‌های عقل و غیرعقل (صدر) است (جان‌بزرگی و همکاران، ۱۴۰۲). در قرآن کریم مکانیزم قلب را پس از ابزارهای حسی مطرح می‌کند و آن را مرکز تصدیق شناخت‌ها می‌داند، که با توجه به داده‌های حسی به وسیله نور عقل که همان ذکر است، خداسو شده و داده‌ها را پردازش می‌کند^۱ (ق: ۳۷)، و نیز مسئولیت صدور حکم را با سازه دیگری به نام صدر برعهده دارد^۲ (حج: ۴۶). قلب داده‌ها را در سطح گسترده‌تری از عقل پردازش می‌کند، تشخیص عقل را تصدیق، تعلیق و یا مورد ابطال قرار می‌دهد (جان‌بزرگی و همکاران، ۱۴۰۲). اگر رابطه قلب با ذکر (یاد خدا) قطع شود، تحت تأثیر یادگیری‌های نامعتبر و نیروهای هیجانی منفی (نیروهای ضد عقل که در صدر ادراک می‌شوند) آسیب‌پذیر و از تعادل خارج می‌شود^۳ (کهف: ۲۸).

۱. «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرَى لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ»

۲. «أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا فَإِنَّهَا لَا تَعْنَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْنَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ»

۳. «وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدَ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا»

مفاهیم تربیتی قلب: قلب به عنوان مرکز تصدیق شناخت‌ها مطرح می‌شود. برای جلوگیری از تصدیق نادرست ناشی از دلایل ناکافی یا هیجانات، قلب نیازمند مفاهیم تربیتی است که باعث می‌شود رابطه قلب با ذکر نگه داشته شود و یاد خدا و نور عقل را حفظ کند.

۱. **دوراندیشی:** حزم در لغت، به معنای استواری و هشیاری در کار، عاقبت‌نگری، تأمل در سرانجام کار و پرهیز نمودن از عواقب نامطلوب آن است (صفی‌پوری، ۱۳۹۷)، و در صورتی که قبل از اقدام به عمل، از کانال حزم عبور نکند، فرد در مسیر آسیب‌پذیری قرار می‌گیرد^۱ (لیثی واسطی، ۱۳۷۶، ص ۴۵۴). درحقیقت جوهره حزم، پیش‌بینی آینده است. شتاب‌زدگی در ارزیابی و شتاب کردن در انتخاب، بیشتر محصول بی‌توجهی و فقدان حزم (دوراندیشی) است. به عبارت دیگر، حزم و دوراندیشی ابزاری از پیامدشناسی است.

مکانیزم ارتباطی این مفهوم در والدگری معنوی خداسو با قلب از این باب است که حزم با قلب در ارتباط است و در درون قلب قرار دارد^۲ (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱۵، ص ۴۴۸)، و حزم به عنوان تسلط داشتن بر امر و عمل است و اتخاذ کردن دوراندیشی به جهت اطمینان یافتن است. پس اینکه حزم به قلب نسبت داده می‌شود، به این دلیل است که حزم، قوت قلب محسوب می‌شود و در حسن تدبیر نقش دارد^۳ (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴، ج ۲۶، ص ۸۵)، و قلب نیز بر اساس آن تصدیق می‌کند.

درحقیقت، فعال‌سازی دوراندیشی، قلب را در تصدیق داده‌های عقل یاری می‌کند و از سوی دیگر، توانایی قلب را در مقابله با فشار هیجانات و دلایل ناکافی افزایش می‌دهد و از بروز خطا در رد آنها جلوگیری می‌کند. آنچه موجب برانگیختن حزم در وجود انسان می‌گردد، پیامدهای مثبت یا منفی رفتار است. این گونه که وقتی فرد می‌خواهد رفتاری را انجام دهد، به موقع و پیش از عمل، نسبت به آثار و پیامدهای آن آگاهی پیدا می‌کند و قلب در صورت هماهنگ بودن با عقل، تصدیق و در صورت ناهماهنگی با عقل، آن را ابطال می‌نماید^۴ (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۸۵، ج ۲۰، ص ۲۶۰).

۲. **بصیرت‌افزایی:** بصیرت از بصر، و اصل آن به معنای وضوح شیء است (ابن فارس، ۱۳۸۷).

۱. «مَنْ خَالَفَ الْحَزْمَ هَلَكَ»

۲. «الْحَزْمُ فِي الْقَلْبِ»

۳. «الحزم: ضبط الأمر والأخذ فيه بالثقة ونسبته إلى القلب إما لأن المراد بالقلب النفس، وكثيراً ما يعبر به عنها لشدة تعلقها به، وإما لأن لقوة القلب مدخلاً في حسن التدبير»

۴. «اتَّقِ الْعَوَاقِبَ عَالِماً بِأَنَّ لِلْأَعْمَالِ جَزَاءً وَأَجْراً، وَاحْذَرِ تَبَعَاتِ الْأُمُورِ بِتَقْدِيمِ الْحَزْمِ فِيهَا»

بصیرت صرف شناخت نیست؛ بلکه همانند حکمت، عمل نیز در آن دخالت دارد. بصیرت واقعی، شناختی است که از طریق تفکر و عمل حاصل می‌شود^۱ (یوسف، ۱۰۸)؛ چون تفکر با نظر کردن در دلائل، قلب را تصرف می‌کند. علاوه بر آن، تدبّر با نظر کردن در عواقب عمل، قلب را در تصرف خود قرار می‌دهد (طریحی، ۱۳۶۷)؛ بنابراین تدبّر و تفکر هر دو منجر به بصیرت می‌شود (حسینی‌زاده، ۱۴۰۰). اما مکانیزم ارتباطی این مفهوم در والدگری معنوی خداسو با قلب چنین است که هم به ابزار دیدن، یعنی چشم و هم به قوه‌ای که دیدن به واسطه آن صورت می‌گیرد مثل قلب، بصر گفته می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۳۸۵)، و بصیرت، نور قلب است؛ چنان‌که بصر، نور چشم است (طریحی، ۱۳۶۷). پس بصیرت به معنای بینات و دلایل است و دلائل روشن از طرف خداوند برای بندگان آمده است (انعام، ۱۰۴)؛ چراکه دلائل و بینات قوه بینایی‌اند. انسان همان‌طور که در سر دو چشم دارد که با آن ظاهر اشیا و امور دنیا را می‌بیند، در قلبش نیز دو چشم دارد که با آن باطن اشیا و امور آخرت را مشاهده می‌کند. هرگاه خداوند خوبی بنده‌ای را بخواهد، دو چشم دل او را می‌گشاید که به وسیله آنها وعده‌های غیبی او را می‌بیند و با چشم دل به وعده‌های الهی ایمان می‌آورد^۲ (متقی هندی، ۱۴۱۹ق، ج ۳۰۴۳). درحقیقت می‌توان گفت بصر گاه در معنای بینایی ظاهری و حسی به کار می‌رود و گاه بینایی باطنی و عقلی؛ بنابراین مردم از نظر بینش دو دسته‌اند: دسته‌ای ظاهربین و نزدیک‌بین که به اینها بصیر گفته نمی‌شود و دسته‌ای باطن‌بین و جامع‌نگر و واقع‌نگر که هم بینا هستند و هم بصیر (محمدی‌ری‌شهری، ۱۳۸۸، ص ۱۷-۱۹). از نظر امیر مؤمنان (علیه السلام) بیداری، موجب بصیرت می‌شود، و این بیداری منظور بیداری چشم^۳ (فاطر: ۱۹) و گوش نیست؛ بلکه بیداری قلب ملاک است^۴ (شریف‌رضی، ۱۳۷۸)؛ ازاین‌رو یکی از پایه‌های اصلی در والدگری معنوی خداسو که بتواند بینایی قلب را تضمین نماید، نیاز به ابزار بصیرت‌افزایی است که در متن والدگری محقق و به عمل معنوی منجر شود.

۳. **موعظه‌گری:** موعظه از ریشه وعظ و در لغت به بازداشتن همراه با ترساندن (راغب‌اصفهانی، ۱۳۸۵)، به خیرخواهی و تذکر نسبت به عواقب امور (جوهری، ۱۴۱۸ق)، و امر به اطاعت و توصیه به

۱. «قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي»

۲. «مَا مِنْ عَبْدٍ إِلَّا فِي وَجْهِهِ عَيْنَانِ يُبْصِرُ بِهِمَا أَمْرَ الدُّنْيَا، وَعَيْنَانِ فِي قَلْبِهِ يُبْصِرُ بِهِمَا أَمْرَ الْآخِرَةِ، فَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بَعْدَ خَيْرٍ فَتَحَ عَيْنَيْهِ اللَّتَيْنِ فِي قَلْبِهِ، فَأَبْصَرَ بِهِمَا مَا وَعَدَهُ بِالْغَيْبِ، فَأَمَّنَ بِالْغَيْبِ عَلَى الْغَيْبِ»

۳. «وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَى وَالْبَصِيرُ»

۴. «فَاسْتَضِيحُوا بِنُورِ نِقْطَةِ فِي [الْأَسْمَاعِ وَالْأَبْصَارِ] الْأَبْصَارِ وَالْأَسْمَاعِ وَالْأَفْئِدَةِ»

آن (فیومی، ۱۴۱۴ق) و تذکر دادن به خیر (فراهیدی، ۱۴۱۴ق) معنا شده است. با توجه به تعریفاتی که صورت گرفت، موعظه سه ویژگی دارد: ۱. جنبه بازدارندگی؛ ۲. بازدارندگی از راه ترساندن (یونس، ۵۷)؛ ۳. دربردارنده امر به نیک‌ها (نحل، ۹۰).

مکانیزم ارتباطی این مفهوم در والدگری معنوی خداسو با قلب چنین است که موعظه کنشی عاطفی، اقناعی، شناختی، خردورزانه، پسندیده، تأثیرگذار، هوشیارکننده و دعوت به نیک‌ی همراه با رقت قلب است (فراهیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۲۲۸). به همین دلیل است که موعظه قلب را نرم و چشم‌ها را گریان می‌کند؛ چنان‌که امیرالمؤمنین (علیه السلام) درباره تأثیر خطبه همام (خطبه تبیین صفات متقین) و غش کردن همام پس از شنیدن خطبه فرمود: «نتیجه موعظه و اندرزهای بلیغ با اهل آن بدین گونه است»^۱ (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۲۳۰). موعظه به دلیل مشمول بودن بر ویژگی‌ها و امتیازات منحصر به فرد همچون خیرخواهی، لطافت، نرمی، مصلحت‌خواهی، محرک بودن، همدلانه و دلنشین بودن، تأثیر زیادی در اصلاح ساحت شناختی، رفتاری و عاطفی فرزندان دارد. در والدگری معنوی خداسو مبتنی بر موعظه به آزادی، کرامت، اندیشه، خردورزی، عزت نفس و استقلال فرزندان اهمیت داده می‌شود و با روشی حکیمانه و دوستانه به تحول اخلاق، شخصیت و اصلاح رفتار فرزندان مبادرت می‌گردد.

۴. تذکر و یادآوری: تذکر از ذکر و به معنای طلب کردن چیزی که از دست رفته است (فراهیدی، ۱۴۱۴ق). ذکر گاهی در مقابل غفلت و گاهی در مقابل نسیان است. تفاوت در این است که در نسیان و فراموشی کلاً صورت علم از ذهن پاک می‌شود و آثاری از آن باقی نمی‌ماند، اما در غفلت صورت علم وجود دارد، ولی توجه نسبت به آن ندارد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۳۳۹). بنابراین در اینجا منظور گفتار و یا رفتار والدینی است که فرزندان را نسبت به آنچه از یاد برده، و یا از آن غفلت کرده، آگاه سازد، و احساسات او را در قبال آنها برانگیزند؛ چراکه نتیجه این غفلت این است که از رشد و تکامل باز می‌ماند و مسیر انحطاط را طی می‌نماید. والدین می‌توانند با یادآوری‌های هدفمند، چه به صورت اشاره، گفتاری یا رفتاری، به رشد و کمال فرزندان کمک کنند.

مکانیزم ارتباطی این مفهوم در والدگری معنوی خداسو با قلب چنین است که جامع‌ترین معنا برای ذکر که بیشترین کاربرد را در قرآن دارد، یادآوری و حضور شیء در قلب است و ذکر اگر مطلق و بدون قید آمد، ذکر و یاد خدا مراد است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۲۵۸)، و تذکر نیز برای به خود آمدن انسان و

۱. «فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام): أَمَا وَاللَّهِ لَقَدْ كُنْتُ أَخَافُهَا عَلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: أَهَكَذَا تَصْنَعُ الْمَوَاعِظُ الْبَالِغَةُ بِأَهْلِهَا»

جلوگیری از انحراف و گمراهی صورت می‌گیرد و اصلی‌ترین محور در تذکرات، که بازگشت سایر محورها به آن است، ذکر و یاد خداوند است، به این معنا است که تذکر می‌تواند از ناحیه قلب در هدایت فرد و جلوگیری از گناه و در نتیجه در جلوگیری از وقوع در عذاب اخروی مؤثر باشد.

۵. **مهرورزی:** مهرورزی مربوط به محبت و از ریشه حب، و از بین سه معنا، معنای مورد نظر ما لزوم و ثبات است (ابن فارس، ۱۳۸۷)، که طبق این معنا حُبّ مقابل بغض و به معنای ودّ و بسیار دوست داشتن است (ابن منظور، ۱۴۱۴). محبت میل شدید نفس به شیء (مصطفوی، ۱۳۸۵) و امری قلبی و گرایش نفس به شیء لذت‌بخش است (فیض‌کاشانی، ۱۴۰۳، ج ۸، ص ۸). بنابراین اگر انسان مُحب چیزی یا کسی شود، این محبت او را پابند محبوب خواهد ساخت. محبت بنده به خداوند متعال حالتی است که در قلب می‌باید و از او تسبیح می‌گوید و رضای او را ترجیح می‌دهد و یاد او را می‌طلبد، و محبت خداوند به بنده حجاب را از دل او می‌زداید و او را توانا می‌سازد، و نشأته محبت خداوند به بنده این است که بنده را در دوری از سرای باطل توفیق دهد (طریحی، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۳۰). محبوبیت یکی از الطاف الهی و آنکه دل‌ها از آن خداوند است^۱ (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۹، ص ۴۹، ص ۹)، محبت نیز از آن اوست. جلب رضایت و محبت خداوند، بالاترین تشویق برای مؤمنان است؛ حتی برتر از بهشت و امثال آن، و کارهای سخت، انگیزه قوی لازم دارد و بالاترین انگیزه‌ها، محبوب خدا شدن است^۲ (طه: ۳۹).

مکانیزم ارتباطی این مفهوم در والدگری معنوی خداسو با قلب چنین است که محبت گرایش نفس به چیزی است که به مرکز و سویدای قلب برسد و محبت از نیازهای عاطفی انسان است^۳ (راغب اصفهانی، ۱۳۸۵، ج ۱). انسان هم نیاز دارد مورد محبت قرار بگیرد و هم به دیگران محبت کند^۴ (آل عمران: ۱۴). ابتدا باید محبت از والدین شروع شود و سپس فرزندان با شناخت این محبت، محب والدین و در نهایت به محب خداوند ختم گردد^۵ (انبیاء: ۲۸). از طرفی، اساس خلقت انسان بر محبت، دوستی، انس، الفت، همدلی و همنشینی است، و رشد و تربیت فرزند بدون محبت و انس ممکن نیست یا بسیار دشوار است؛ و از طرف

۱. «قلب المؤمن بین إصبعي الرحمن، يقَلْبُها كيف يشاء»

۲. «أَنْ أَقْدِفِيهِ فِي النَّابُوتِ فَأَقْدِفِيهِ فِي النَّبِيِّ فَلْيَلْقِهِ الْيَمُّ بِالسَّاحِلِ بِأَخْذِهِ عُدُوْلِي وَعُدُوْلَهُ وَالْقَيْتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةٌ مِنِّي وَلِتُصْنَعَ عَلَى عَيْنِي»

۳. المحبة: البلوغ بالوَدِّ إِلَى حَبَّةِ الْقَلْبِ

۴. «زَيْنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالتَّبَنِينَ وَالتَّقَانِطِ الْمُنْتَظَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالفِضَّةِ وَالتَّخْلِيلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالتَّانَعَامِ وَالتَّحَرُّثِ». در

این آیه منظور محبت امور مادی، از زنان و فرزندان و اموال هنگفت از طلا و نقره و اسب‌های ممتاز و چهارپایان و زراعت

است که در نظر مردم جلوه داده شده است (مکارم شیرازی، ج ۲، ص ۴۵۶)

۵. «يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُشَفِّقُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى وَهُوَ مِنْ خَشْيَتِهِ مُشْفِقُونَ»

دیگر اینکه انسان موجودی ضعیف آفریده شده^۱ (نساء: ۲۸) و در رفع نیازهای مادی خود نیازمند دیگران است، برای رفع نیازهای معنوی خود نیز به کسانی نیاز دارد که با آنها انس بگیرد^۲ (روم: ۲۱)؛ بنابراین لزوم محبت بر اساس ضعف انسان است که به تنهایی نمی تواند راه رشد و تربیت و تکامل را طی کند و همواره به کسی نیاز دارد که با او از طریق محبت کردن و مورد محبت واقع شدن، انس و الفت بگیرد. حال، والدین باید با والدگری خود محبت به خداوند را در دل فرزندان ایجاد نمایند؛ چراکه مرکز قلب مخصوص خداوند است و نباید چنین محبتی در بین والد و فرزند صورت بگیرد؛ به این معنا که فرزند نباید جای قلب والدین را پر کند و یا بالعکس؛ از این رو والدین باید بنا به موقعیت و شرایط خود با فرزندشان از جنس دیگری از محبت مانند مؤدت، رأفت، رحمت، شفقت، الفت، خلت، رفتار نمایند.

۶. عفو: واژه عفو در لغت دارای دو اصل معنایی ترک و طلب (ابن فارس، ۱۳۸۷) است و به معنای رها کردن و عذاب نکردن کسی است که مستحق عقاب و عذاب است (فرایدی، ۱۴۱۴ق؛ صفی پوری، ۱۳۹۷). عفو در قرآن به معانی مختلفی دانسته شده است؛ از قبیل نادیده گرفتن گناه (طریحی، ۱۳۶۷)، ترک مجازات و عقوبت (راغب اصفهانی، ۱۳۸۵)، و بخشودن گناه (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۱۹۴). بنابراین چه عفو را به معنای ترک بگیریم و چه به معنای طلب، نتیجه یکی است؛ زیرا طلب هم برای نادیده گرفتن گناه است و نتیجه آن رها کردن فرد بدون گناه است (حسینی زاده و مشایخی، ۱۳۹۳، ص ۵۳). پس عفو به معنای نادیده گرفتن گناه است.

مکانیزم ارتباطی این مفهوم در والدگری معنوی خداسو با قلب چنین است که عفو همان نادیده گرفتن گناه که نتیجه آن رها کردن فرد بدون گناه است، و کسی که از فردی مانند خود نمی تواند گذشت داشته باشد، چگونه انتظار و توقع دارد که خداوند که صاحب ملکوت و جبروت است از او بگذرد. رسول اکرم ﷺ از پروردگار متعال حکایت می کند که فرموده است: «... از کسی که ستم به تو کرده است درگذر ... عفو کردن سری است از اسرار الهی که در قلوب خواص بندگان جا می گیرد، و کسی که خداوند متعال چنین عنایتی در حق او نموده و صفت عفو را به او عطا فرمود، قلب او را مسرور و منشرح کرده است»^۳ (منسوب به جعفر بن محمد، امام ششم علیّه السلام، ۱۴۰۰ق). صفت عفو

۱. «يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ وَخُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا»

۲. «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ»

۳. «وَمَنْ لَا يَعْفُو عَنْ بَشَرٍ مِثْلِهِ كَيْفَ يَرْجُو عَفْوَ مَلِكٍ جَبَّارٍ قَالَ النَّبِيُّ ﷺ حَاكِيًا عَنْ رَبِّهِ يَأْمُرُهُ بِهِذِهِ الْخُصَالِ قَالَ ... وَاعْفُ عَنْ ظَلَمِكَ ... فَالْعَفْوُ سِرُّ اللَّهِ فِي الْقُلُوبِ قُلُوبٌ خَوَاصُّهُ فَمَنْ يُسِرُّ لَهُ سِرَّهُ»

نوری است که از جانب پروردگار متعال به قلب پاک بنده خاضع او افافضه شده، و در اثر این نور پیوسته خود را در مقابل عظمت و جلال و جبروت خداوند عزیز کوچک و حقیر و فقیر دیده، و نسبت به بندگان خدا مهربان و خدمتگزار بوده، و تنها برای اطاعت و رضای پروردگار متعال مشغول انجام وظائف عبودیت و خدمت خواهد شد، و چون نور عفو در دل منور گردد، از خلاف و عصیان دیگران چشم‌پوشی خواهد کرد، و در مقابل قطع مهربانی صله نموده، و مردم ظالم را عفو و بخشش کرده، و در مقابل بدی‌ها به خوبی جزاء داده، و به‌طور کلی خودستایی و خودبینی را از خود کنار کرده، و با کمال خلوص و محبت با مردم دیگر مساعد و نیکخواه و مهربان خواهد بود (منسوب به جعفرین محمد، امام ششم علیه السلام، ۱۳۶۰). بنابراین والدین در متن والدگری معنوی خداسو از الگوی عفو و گذشت نمی‌توانند بی‌بهره باشند.

۷. رفق و مدارا: مدارا از ماده ذَرَّ اخذ شده و به معنای دفع است. مُداراه به معنای مدافعه است، اما مدارا در حسن خلق و معاشرت به معنای نوعی پرهیز همراه ملایمت است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق). رفق معادل ملاطفت، مهربانی و ملایمت با دیگری و در تقابل با خشونت و تندی استعمال شده است (ابن‌فارس، ۱۳۸۷). درحقیقت به‌کارگیری واژه رفق و مدارا متضمن نوعی رفتار کریمانه حاکی از دلسوزی و ملایمت، همراه تحمل و بردباری است.

مکانیزم ارتباطی این مفهوم در والدگری معنوی خداسو با قلب چنین است که وقتی والدین در برابر خشونت و تندی فرزند از خود ملایمت نشان می‌دهد، بر روی قلب فرزند اثر خواهد گذاشت؛ چراکه رفق مورد قبول دل‌هاست^۱ (شریف‌رضی، ۱۴۲۲ق، ص ۱۸۹)، و با رفق، دل‌ها به محبت گرایش پیدا می‌کند^۲ (حلوانی، ۱۴۰۸ق، ص ۹۷).

۸. احسان: احسان در لغت در برابر اسائه و به معنای نیکویی و خوبی کردن است (فیروزآبادی، ۱۴۱۲ق). در قرآن احسان به دو معنا آمده است: یکی تقوا و پرهیزگازی نسبت به خداوند و همه اعمالی که از آن ناشی می‌شود و دیگری، اعمالی که محرک آنها حلم است؛ یعنی محبت و نیکی کردن به دیگران (ایروتسو، ۱۳۷۸، ص ۲۵۹ - ۲۶۵، به نقل از: حسینی‌زاده و مشایخی، ۱۳۹۳).

مکانیزم ارتباطی این مفهوم در والدگری معنوی خداسو با قلب چنین است که احسان حاوی

۱. «لَأَنَّ الرَّفْقَ يَقْبَلُ إِلَيْهِ بِالْقُلُوبِ»

۲. «بِالرَّفْقِ وَ التَّوَدُّدِ تُجَبُّكَ الْقُلُوبُ»

چنین دلالتی است که در قلوب نیکی‌کنندگان نیکی وجود دارد^۱ (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۹۶، ص ۲۶۰) و با احسان و نیکی کردن می‌توان بر دل‌ها حکومت نمود^۲ (لیثی واسطی، ۱۳۷۶)؛ از این رو احسان کردن با قلب ارتباط تنگاتنگی وجود دارد؛ چراکه احسان از جمله روش‌هایی است که بیشتر حوزه عواطف و احساسات انسان را تحت تأثیر قرار می‌دهد. تأثیر بر حوزه عواطف، تحریک و انگیزه بیشتر، عمیق‌تر و ماندگارتری را ایجاد می‌کند؛ زیرا انسان بیشتر مطیع کسی خواهد شد که به او احسان کرده است و از این طریق بیشتر به خواسته‌ها و اهداف مربی که همان تربیت و هدایت مربی است، تن خواهد داد^۳ (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۳۷).

۹. **ترغیب به جای تشویق:** تشویق، به معنای ایجاد وابستگی یا تحریک میل (ابن فارس، ۱۳۸۷ق؛ فراهیدی، ۱۴۱۴ق)، و در روان‌شناسی تربیتی به معنای تقویت و پاداش است (سیف، ۱۳۶۸؛ شعاری‌نژاد، ۱۳۸۷؛ سنتراک، ۱۳۸۵). با این حال، قرآن به جای تشویق، از تیشیر و ترغیب استفاده می‌کند. در والدگری معنوی خداسو، به دلیل ماهیت اجباری و شرطی‌ساز بودن تشویق در روان‌شناسی رفتاری، ترغیب جایگزین آن می‌شود. ترغیب از رغبه و به معنای میل و اشتیاق (انیس ابراهیم و دیگران، ۱۴۰۸ق) و به معنای توسعه در چیزی و به معنای این است که اقتضای علاقه‌مندی شدید در آن وجود دارد (راغب اصفهانی، ۱۳۸۵؛ قلم: ۳۲)، و در متون دینی عبارت از ایجاد میل و رغبت در فرد، برای انجام اوامر و دستورهای خداوند بزرگ است (حسینی‌زاده، ۱۳۹۷)، و بیشتر در اثر دخالت عامل درونی و تشویق بیشتر در اثر عامل بیرونی ایجاد می‌شود (حسن‌زاده و مهدی‌نژاد گرجی، ۱۳۹۱، ص ۲۱).

مکانیزم ارتباطی این مفهوم در والدگری معنوی خداسو با قلب چنین است که در ترغیب عدم وابستگی و توسعه یافتن با عامل درونی است. به نظر می‌رسد تشویق در حوزه رفتار بیرونی کاربرد دارد و تنها برانگیختن و تحریک میل است و در آن طرحی برای وسعت رفتار دیده نشده است؛ درحالی‌که ترغیب با حوزه قلب سروکار داشته و با نیت نیز ارتباط دارد^۴ (دیلمی، ۱۴۰۸ق، ص ۷۲)، که ممکن است به عمل برانگیخته شود و حتی اگر به عمل نیز ختم نگردد؛ چون با نیت خداسو ارتباط

۱. «يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: أُولَئِكَ السَّعْدَاءُ - الَّذِينَ تَقَبَّلَ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ وَ شَكَرَ سَعْيَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا، فَإِنَّهُمْ قَدْ أَحْسَنُوا فِيهَا صُنْعًا تِلْكَ قُلُوبٌ حَاوِيَةٌ لِلْخَيْرَاتِ»

۲. «بِالْإِحْسَانِ تَمْلِكُ الْقُلُوبُ»

۳. «جَبَلَتِ الْقُلُوبُ عَلَى حُبِّ مَنْ أَحْسَنَ إِلَيْهَا وَبُغِضِ مَنْ أَسَاءَ إِلَيْهَا»

۴. «فَعَلَيْكُمْ بِرَهْمَةٍ وَرَغْبَةٍ تُسَكِّنُ قُلُوبَكُمْ»

دارد، برای او عمل مجزایی در نظر گرفته می‌شود. پس دانسته می‌شود در ترغیب برنامه‌ای نهفته است که قابل توسعه یافتن عمل معنوی در وجود و روان انسان دارد^۱ (ابن بابویه، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۲۰۹)؛ درحالی‌که چنین امری در تشویق یا دیگر واژگان آن چنان نهفته نیست.

۱۰. **ترهیب به جای تنبیه:** تنبیه از ریشه نَبِه و به معنای بیداری از خواب و غفلت است (ابن فارس، ۱۳۸۷؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق). واژه تنبیه و حتی از ریشه آن در قرآن به کار نرفته است؛ گرچه از واژه هجر و ضرب برای تنبیه به کار رفته است (نساء، ۳۴). تنبیه در اصطلاح روان‌شناسی به سه معنا به کار رفته است: ۱. به معنای عام حذف پاسخ مثبت از ارگانیسم؛ ۲. ارائه پاسخ منفی به ارگانیسم (سیف، ۱۳۶۸، ص ۲۴۶-۲۴۷)؛ ۳. به معنای اخص تنبیه بدنی (حسینی‌زاده، ۱۳۷۷، ص ۲۴). مراد از تنبیه در این پژوهش معنای عام تنبیه است که شیوه‌های تنبیهی مانند تغافل، تهدید، اخراج، جریمه و... را دربر می‌گیرد.

ترهیب از رَهَبه و به معنای خوف و ترس (ابن فارس، ۱۳۸۷) و یا ترسی است که همراه با اضطراب و احتیاط باشد (راغب‌اصفهانی، ۱۳۸۵). ترهیب عبارت از ایجاد خوف و ترس در فرد نسبت به ارتکاب اعمال ناشایست است، اعم از حرام و مکروه (داودی، ۱۳۸۳، ص ۱۶۳-۱۶۴) نسبت به چیزی در یک یا چند فرد (انیس و دیگران، ۱۴۰۸ق).

مکانیزم ارتباطی این مفهوم در والدگری معنوی خداسو با قلب چنین است که ترهیب با حوزه قلب سروکار داشته و با نیت نیز ارتباط دارد^۲ (دیلمی، ۱۴۰۸ق، ص ۷۲)، و مراد از ترهیب این است که خوف و ترس در فرزند، برای ترک نواهی که خداوند دستور داده است، ایجاد شود، و ترهیب بیشتر در اثر دخالت عامل درونی و تنبیه بیشتر در اثر عامل بیرونی ایجاد می‌شود و تنها روش مقطعی محسوب می‌شود؛ درحالی‌که تمام دغدغه در والدگری معنوی خداسو این است که شیوه تعامل به‌گونه‌ای باشد که اثر والدگری با دوام و اصیل باشد، این‌گونه که در ترهیب برای رسیدن به برنامه‌ای نهفته، در قلب انسان سازمان یافته است^۳ (ابن بابویه، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۲۰۹).

سه. مفهوم نظری صدر تعدیل‌گر (نظام پردازشی شناختی، هیجانی و ادراکی)

صدر نیز از سازه‌های شناختی ادراکی معرفی شده که بر اساس آیه ۴۶ سورة حج،^۴ قلب را احاطه

۱. «لَا تَجْمَعُ الرِّغْبَةَ وَالرَّهْبَةَ فِي قَلْبٍ إِلَّا وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ»

۲. «فَعَلَيْكُمْ بِرَهْبَةٍ وَرَغْبَةٍ تُسْكِنُ قُلُوبَكُمْ»

۳. «لَا تَجْمَعُ الرِّغْبَةَ وَالرَّهْبَةَ فِي قَلْبٍ إِلَّا وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ»

۴. «أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوَّادًا يَسْمَعُونَ بِهَا فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ»

کرده است. این سازه به طبیعت (بدن) نزدیک‌تر و تحت تأثیر نیروهای ضد عقل است. به نظر می‌رسد نیروهای ضد عقل در این سازه استقرار داشته باشند؛ چون محل وسوسه در اینجا قرار دارد^۱ (ناس: ۵)؛ یعنی واجد گیرنده‌هایی است که عمل انسان را به ضرر خود هدایت می‌کند. اموری که خداوند در قرآن کریم به صدر نسبت می‌دهد، مجزای از قلب است (مصطفوی، ۱۳۸۵ق). از جمله ویژگی‌های صدر، شرح^۲ (انعام: ۱۲۵) است؛ یعنی انعطاف و پذیرش بالا در چارچوبی حق‌محور یا درست؛ و دیگری ضیق^۳ (انعام: ۱۲۵)؛ یعنی انعطاف و تحریک‌ناپذیری آن، که خود دلیلی بر استقلال این زیر نظام است.

در صدر می‌توان تصرف کرد و سرنوشت تشخیص عقلانی را تغییر داد. اگر قلب محل تعارض و پویش نیروهای معارض است، صدر می‌تواند منشأ و از سویی مصدر اعمال باشد. هیجان‌ها در اینجا ادراک می‌شوند؛ بنابراین جایگاه عقل در قلب است و جایگاه قلب نیز در صدر که با هم نظام پردازشگر شناختی، عاطفی، ادراکی و رفتاری انسان را تشکیل می‌دهند. نیروهای مستقر در صدر می‌توانند تصمیمات عقل و قلب را تعدیل کنند. در بیان فرق بین این سازه‌ها صدر به یک صافی تشبیه می‌شود؛ بنابراین صدر محل ادراک و دریافت مشکلات بیرونی است که می‌تواند داده‌ها را برای قلب تحریف کند یا از راه تمایلات به او فشار بیاورد. به نظر می‌رسد صدر محل ادراک و بروز هرگونه اختلال و مشکلات روان‌شناختی است؛ زیرا اثر نیروهای ضد عقل (تمایلات و غرایز، شک و تردیدهای غیرعقلانی، وسوسه‌ها و افکار اجباری و حالت‌های تکانه‌ای) در آنجا ادراک شده و در عمل به داوری آماده می‌شوند. بسته به اینکه این صحنه در تسلط نیروهای عقلانی یا نیروهای ضد آن باشد، دچار بسط و قبض شده و در صورت دوم تکانه‌های هیجانی را موجب می‌شود. به همین دلیل «ضیق» و «شرح» که دو حالت روان‌شناختی مربوط به ناراحتی روانی و آرامش یا تحمل بالاست، به این سازه نسبت داده شده است (جان‌بزرگی و همکاران، ۱۴۰۲، ص ۵۹۵-۵۹۷).

مفاهیم تربیتی صدر: کلیت وجود انسان در محیط صدر درک می‌شود. هر عملی، وقتی واجد ادراک کلی است که در یک پویش چرخشی، جایگاه خود را در چهار منطقه ادراکی (خود، هستی عینی (دنیا و



۲۳

بین مکانیزم ارتباطی مفاهیم والدگری معنوی خدا سو با...

۱. «الَّذِي يُؤْثِقُ فِي صُدُورِ النَّاسِ»

۲. «فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ»

۳. «وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا»

دیگران)، مبدأ و خاستگاه اعمال (نیت و انگیزه)، معاد (غایت و تصویر نهایی اعمال و خود)) معنادار بیابد؛ مثلاً غذا خوردن در حوزه خود به نیاز گرسنگی تعادل می‌بخشد، در حوزه مبدأ آن را یک نعمت اعطاشده قابل شکرگزاری می‌داند و در حوزه معاد به دلیل تلاش برای کسب غذای حلال، سبب ایجاد سازه آخرتی ماندگار برای او می‌شود. حذف هریک از مؤلفه‌های ادراکی سبب ناکارآمدی نسبی عمل غذا خوردن می‌شود. حال، مفاهیم تربیتی با ایجاد معنا در وجود انسان، از بروز اختلالات روان‌شناختی جلوگیری کرده و در برابر نیروهای ضد عقل مقاومت ایجاد می‌کنند. این مفاهیم، خودگسترش‌یافتگی، گشودگی و توانایی تحمل تجربیات دشوار را افزایش می‌دهند.

۱. عبرت‌دهی: اصل عبرت‌دهی بر نفوذ و گذشتن از چیزی دلالت دارد و به معنای اندیشه و نظر همراه با مقایسه و سنجش و در نهایت پند و اندرز است (ابن‌فارس، ۱۳۸۷). عبرت یک نوع عملیات فکری است که طی آن عبرت‌گیرنده از مقدمات حسی مانند دیدنی‌ها و شنیدنی‌ها بهره می‌گیرد و با گذر از آنها به معرفتی ورای آنها منتقل می‌شود و به نتیجه‌ای منطقی و معقول دست می‌یابد (قائمی‌مقدم، ۱۳۹۱، ص ۱۲۱)؛ ازاین‌رو تعریف و بیان داستان‌های دینی از جمله داستان حضرت موسی علیه السلام و فرعون و... برای فرزندان می‌تواند مفید باشد؛ چراکه با شنیدن آن در جزئیات آن اندیشیده، رابطه بین اجزای آن را تجزیه و تحلیل می‌کند و سپس موقعیت خود را با موضوع داستان مقایسه می‌کند.

مکانیزم ارتباطی این مفهوم در والدگری معنوی خداسو با صدر چنین است که از طرفی صدر محل دریافت و صدور ادراکات درونی و بیرونی است و از سوی دیگر، عبرت گرفتن را، گریه مکرر در صدر^۱ یا غم در سینه بدون گریه^۲ نیز گفته می‌شود (ابن‌درید، ۱۹۸۸م، ج ۱، ص ۳۱۸؛ ازدی، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۸۶۰)؛ ازاین‌رو با عبرت‌گیری که دارای عملیاتی فکری برای انتقال یافتن به معرفت ورای آن و دستیابی به نتیجه‌ای معقول است، می‌توان بر روی هیجان‌ها که در صدر ادراک می‌شود، تسهیل ایجاد نمود.

۲. گفت‌وگو: گفت‌وگو در لغت عرب معادل حوار و محاوره است که به معنای رجوع و رفت و برگشت یا نقصان بعد از زیادی است (ابن‌فارس، ۱۳۸۷)، و حوار در اصطلاح به معنی تبادل کلام بین

۱. و العبرة: تردّد البكاء فی الصدر

۲. العبرة: الدّعة قبل أن تفيض أو تردّد البكاء فی الصّدر، أو الحزن بغير بقاء

دو نفر و شنیدن و نقد آن است، بدون اینکه ضرورتاً خصومت در کار باشد (رضوانی، ۱۳۹۲، ص ۲۰) و همراه با نرمی است و بهتر می‌تواند اندیشه را گسترش دهد (فضل‌الله، ۱۳۸۹، ص ۱۶). در تربیت فرزند، گفت‌وگو نیز بهترین راه نقل و انتقال اطلاعات و آگاهی‌هاست، و هم ابزاری برای شکوفایی فکر و ذهن است و هم راهی برای حل اختلافات و تعارضات و اصلاح انحرافات.

مکانیزم ارتباطی این مفهوم در والدگری معنوی خداسو با صدر چنین است که چون صدر محل دریافت ادراکات بیرونی است، لازم است در والدگری معنوی خداسو نه تنها مراء، جدل، مناظره، مباحثه و مذاکره اتفاق بیافتد؛ بلکه باید نسبت به نوع، چگونگی و محتوای گفت‌وگو دقت شود و گفت‌وگو برای فرزندان جزء ادراکات بیرونی فرزندان به حساب می‌آید. در حقیقت گفت‌وگو در والدگری معنوی خداسو به لحاظ هدف به صورت مفاهمه یا اخلاقی (موعظه) است. در گفت‌وگوی اجتماعی یا مفاهمه که از تفاهم گرفته می‌شود، تفاهم به معنای پیوند عاطفی یا رابطه دستانه بر اساس اعتماد و علاقه دوطرفه و این حس است که خواسته‌ها، نیازها و دغدغه‌ها به طور دوجانبه درک می‌شود (کارنگی، ۱۳۹۱، ص ۵۵). در واقع تفاهم با رابطه و ارتباط فرق می‌کند. رابطه هر نوع تماس، پیوند، نسبت، قرارداد و پیمان بین دو پدیده انسانی و غیرانسانی را شامل می‌شود و در آنها معنا به اشتراک گذاشته می‌شود، اما تفاهم رابطه شخصی هماهنگ، همساز، توأم با همدلی، همدردی، دلسوزی و علاقه است (کارنگی، ۱۳۹۱، ص ۴۹). گفت‌وگوی اخلاقی یا موعظه بیشتر یک طرفه و گاهی طرفینی است و برای نرم کردن دل مخاطبان و متمایل ساختن آنها به کارهای نیک صورت می‌گیرد. گفت‌وگوهای قرآنی بیشتر از نوع گفت‌وگوهای اخلاقی برای فهم است؛ چنانچه از همین نوع، در گفت‌وگوهای بین حضرت امیرالمؤمنین و امام حسن علیه السلام و حضرت لقمان علیه السلام و پسرش به چشم می‌خورد.

۳. اسوه بودن و ارائه الگو: اسوه دلالت بر مداوا و اصلاح و الگو و پیشوا قرار دادن دیگری (ابن فارس، ۱۳۸۷) و مفسران اسوه را در قرآن به معنای اقتدا (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۴۰۶) و پیروی گرفتند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۶، ص ۲۸۸؛ ج ۱۹، ص ۲۳۰). قرآن کریم پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و حضرت ابراهیم علیه السلام و مؤمنان را به عنوان الگو معرفی کرده است، تا ما با پیروی از رفتار و گفتار آنان، خود و دیگران را تربیت کنیم^۱ (احزاب: ۲۱). روایات معصومان علیهم السلام والدین را به بهره‌گیری از این روش و

۱. «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ»

پرهیز از روش‌های گفتاری سفارش کرده است^۱ (حمیری، ۱۴۱۳ق، ص ۷۷).

مکانیزم ارتباطی این مفهوم در والدگری معنوی خداسو با صدر از این جهت است که چون در صدر امکان تصرف و تغییر دادن تشخیص عقلانی است و می‌تواند منشأ و از سویی مصدر اعمال باشد، نوع الگو می‌تواند تصمیمات عقل و قلب را تعدیل نماید و چون صدر محل ادراک است، با نوع الگویی که فرزند از والدین خود مشاهده می‌کند، به تناسب آن الگو ممکن است یا سبب بروز هرگونه اختلال و مشکلات روان‌شناختی شود و یا موجب تعادل و تعالی و رستگاری او شود. با توجه به تحقیقاتی که صورت گرفته نیز مشکلات روان‌آزردگی فرزندان از سوی الگوی ناپسندی و سبک ناکارآمدی است که والدین در متن زندگی خویش برای تربیت فرزندان خود دارند.

ج. نظام تدارک عمل

تدارک عمل به این معناست که در این نظام به واسطه والدگری معنوی خداسو، عمل فرزند به شکل معنوی جهت پیدا می‌کند و سبب حفظ یا بازگشت تعادل و تعدیل در جهت هدف رقم می‌خورد، و اگر مدل فرزندپروری بر اساس والدگری معنوی خداسو شکل نگیرد، عمل فرزند به شکل غیر معنوی و به سمت انحلال، تشدید و تنش بیشتر خواهد شد، و در صورت سلامت، این نظام به شکل یک کل (عمل توحیدی) عمل می‌کند و شخصیت فرزند در مسیر سلامت تحول می‌یابد، و در صورت اختلال به شکل نامتعادل و متفرق عمل می‌کند که در صورت تداوم این سازمان‌یافتگی، اختلال و احتمالاً رگه‌های مرضی شخصیت شکل می‌گیرند. حال، برای عملیاتی کردن نظام تدارک در والدگری معنوی خداسو نیاز به مفاهیمی است که تحت عنوان مفاهیم تربیتی مربوط به نظام تدارک از آن یاد می‌کنیم.

مفاهیم تربیتی نظام تدارک عمل والدگری: برای تسهیل والدگری و تکمیل رشد روانی فرزند، استفاده از مفاهیمی در نظام تدارک عمل ضروری است که به والدین در انجام وظایفشان کمک کند. این عملکرد والدین، تأثیر خود را در رفتار و عملکرد فرزند در زندگی نشان می‌دهد.

۱. **عدالت و اعتدال:** عدالت و اعتدال از ریشه عدل است. گاه گفته می‌شود عدل به معنای میانه‌روی در امور و خلاف جور است (فیومی، ۱۴۱۴ق). عدل یا در رأی، نظر و فکر است که به معنای حق و صواب و پرهیز از افراط و تفریط است، یا در صفات و اخلاق، یا در اعمال و یا درباره

۱. «كُونُوا دُعَاةَ النَّاسِ بِأَعْمَالِكُمْ وَلَا تَكُونُوا دُعَاةَ بِلَيْسَتِكُمْ»

خداوند است که همه جا به معنای توسط، اعتدال (مصطفوی، ۱۳۸۵) و حد وسط افراط و تفریط در همه امور است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۱۱۲).

نظام تدارک عمل در والدگری به دنبال شکل گیری عمل معنوی فرزند است تا آن متعادل بودن اولیه فرزند حفظ شود و یا به این اصل بازگردد. درحقیقت اعتدال در فرزندپروری برای این است که در تدارک عمل والدگری تسهیل واقع شود؛ چراکه عدالت قوه ای است که به وسیله آن افعال نیکو از نفس سرچشمه می گیرد، نه شخصیت. در این حالت والدین خود را متعهد به عدل کرده و آغاز عدل او، انکار خواسته های خویش است^۱ (هاشمی خویی، ۱۴۰۰ق، ج ۶، ص ۱۷۶)؛ اینکه والدین تربیت را بر اساس آنچه که خودشان خواهانند، عمل نکرده و با توجه به هدف تربیت نسل توحیدی اقدام نمایند. از آنجایی که کنش هسته ای نظام روان شناختی در والدگری معنوی خداسو، عقل است، غریزه عقل نیز والدین را به اجرای عدالت سوق می دهد^۲ (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۳۳۹). اگر والدین پایه های رفتاری و عملکردی را بر اساس عدل بنا کنند، به منزله این است که والدین از جهت بهره وری و استفاده از عقل، در غنی ترین حالت قرار دارند^۳ (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۴۴۶). در این صورت، شخصیت فرزند در مسیر سلامت تحول می یابد.

۲. نظارت و مراقبت: نظارت به معنای تعمق و تحقیق در موضوع مادی یا معنوی، با چشم یا بصیرت است (مصطفوی، ۱۳۸۵). مراقبت از رقب به معنای کسی را گماشتن برای حفاظت از چیزی و به معنای حافظ است (ابن فارس، ۱۳۸۷). و نظارت والدین بیشتر جنبه اصلاحی و تربیتی دارد تا جنبه بازخواستی.

همان طور که بیان شد، نظام تدارک عمل در والدگری به دنبال شکل گیری عمل معنوی فرزند است تا آن متعادل بودن اولیه فرزند حفظ و یا به این اصل بازگردد؛ از این رو برای این هدف مهم نیاز به نظارت و مراقبت است؛ چراکه هر طرح و برنامه ای هر اندازه هم دقیق باشد، اگر بر اجرای آن نظارت و مراقبت نشود، هدف اصلی حاصل نخواهد شد. تربیت دارای نظام و برنامه ریزی است و باید با برنامه ای از پیش طراحی شده و اجرا و نظارت دقیق، محقق شود تا اهداف حداکثری از آن به دست آید. با توجه به اینکه نظارت در مرحله نهایی قرار دارد، لازم است از جهت زمانی والدین به دو گونه از نظارت عمل نمایند: یکی نظارت گذشته نگر

۱. «قد ألزم نفسه العدل فكان أول عدله نفى الهوى عن نفسه لما كان العدالة ملكة تصدر بها عن النفس الأفعال الفاضلة خلقاً لا تخلأ»

۲. «غريزة العقل تحذو على استيعمال العدل»

۳. «العدل أغنى الغناء»

که از طریق مراجعه به اطلاعات پیشین برای مقایسه و یافتن انحرافات و اعمال اصلاحات، صورت می‌پذیرد و دیگری نظارت آینده‌نگر است که موانع و مشکلات را پیش از وقوع پیش‌بینی می‌کند و اعمال اصلاحات را ممکن می‌سازد (اخوان کاظمی، ۱۳۹۱، ص ۳۱، به نقل از: حسینی‌زاده، ۱۴۰۰). البته نظارت به صورت کنترل‌گونه، مراقبت مستقیم، منفعل و تجسس‌گونه نباشد و از همه مهم‌تر نظارت باید بر فرایند تربیت محقق شود نه بر فرزند. البته باید گفت نظارت در اسلام به‌عنوان یک مسئولیت دینی و ذیل فریضه امر به معروف و نهی از منکر از ظرفیت‌های گسترده در اصلاح تربیتی و در تمامی حوزه‌های فردی و اجتماعی است. درحقیقت نظارت و مراقبت در راهبری، استحکام، و اعمال صحیح مدیریت والدگری، نقش اساسی و تعیین‌کننده در نظام تدارک دارد؛ زیرا انسان هم دچار فراموشی و غفلت می‌شود و هم دچار تبلی و کسالت، و اگر نظارت و مراقبت نباشد به هر حال از جهت معنوی شدن عمل خارج می‌شود.

۳. **امرو نهی:** امر به معنای فرمان، دستور دادن و کسی را به انجام کاری وادار کردن (راغب اصفهانی، ۱۳۸۵؛ آل عمران: ۱۰۴)، و نهی به معنای منع کردن و بازداشتن از چیزی است (راغب اصفهانی، ۱۳۸۵) که انسان را از کار زشت باز می‌دارد (ابن‌فارس، ۱۳۸۷، ص ۹۷۸). امر و نهی به معروف و منکر تعلق می‌گیرد، و معروف به معنای پیوستگی، آرامش نفس (ابن‌فارس، ۱۳۸۷) و هر فعلی که حسن آن با شرع یا عقل شناخته شود (راغب اصفهانی، ۱۳۸۵)، و منکر ضد معروف، دلالت بر عدم معرفت و ناآرامی قلب (ابن‌فارس، ۱۳۸۷) و هر فعلی که عقل سلیم یا شرع آن را قبیح بداند (راغب اصفهانی، ۱۳۸۵)، گفته می‌شود.

امر و نهی مبتنی بر یک سری امور از جمله حقایق و ویژگی‌هایی در وجود انسان و نیز اصول حاکم بر روابط اجتماعی است؛ طبع آزاد بشر، اثرپذیری او از محیط اطراف، جهل و نادانی نسبت به پیامد رفتار، هواهای نفسانی و وسوسه‌ها و جاذبه‌های بیرونی، همه دست به دست هم داده و ممکن است انسان را در انتخاب راه، از مسیر درست خارج سازند. این انحرافات محدوده سنی نمی‌شناسد و برای هر فردی با هر سنی قابل پیش‌بینی است. همان‌گونه که کودک به دلیل ناآگاهی و عدم تجربه و نیز جاذبه‌های بیرونی ممکن است خود را به خطر قرار دهد؛ همچنین انسان بالغ در رده‌های سنی بالاتر نیز ممکن است به هر دلیلی انتخاب نادرست و مهلکی داشته باشد و بر انتخاب خود اصرار ورزد. در این هنگام برای جلوگیری از انحراف فرزند و تربیت و هدایت او در مسیر الهی لازم است اقداماتی صورت پذیرد و شیوه‌هایی اتخاذ گردد تا فرزند از کجروی خود دست بکشد و از هنجارهای دینی و شرعی تبعیت کند. گاهی روش‌هایی از جمله آگاهی دادن،

تذکر، موعظه و... که با اقتناع و ایجاد انگیزه درونی به اصلاح رفتار فرزند کمک می‌کنند و با قلب نیز ارتباط دارند (که پیش‌تر به آن پرداخته شد)، اگر مؤثر نبودند، لازم است برای فراهم‌سازی تدارک عمل والدگری از روش امر و نهی استفاده نمود که با نوعی الزام و تحکم همراه است و می‌تواند تا اندازه‌ای این هدف را تحقق بخشد و از کجروی‌های فردی و اجتماعی بکاهد. ضرورت این روش به جهت اهتمام شدید دین به تربیت فرزند و جلوگیری از گمراهی و نابودی فرزندان به هر شکل ممکن است (مائده، ۶۳). دیگر اینکه هر فرزندی عضو و بخش کوچکی از جامعه به حساب می‌آید و به اندازه خود در جامعه اثرگذار است. اگر فرزند فاسد و گمراه به حال خود رها شود، رفته‌رفته به بخش‌های دیگر اجتماع سرایت می‌کند و آنها را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد و فاسد می‌کند. از همه مهم‌تر امر به معروف و نهی از منکر زمینه‌ساز تقوا و عمل به دستورهای خداوند است (اعراف، ۹۶)، که در صورت ترک آن، به جای حق، هواهای نفسانی بر اندیشه و عمل انسان حاکم می‌گردد (مؤمنون، ۷۱). بنابراین با سبک و اجرای والدگری معنوی خداسو، اثر والدگری و فیدبک آن نمایان خواهد شد، که در ادامه به نوع بازخورد از این والدگری می‌پردازیم، که در صورت غیرمعنوی بودن والدگری، ممکن است فرزند دچار توحیدنیافتگی و در صورت معنوی بودن، فرزند به اثری ناگسستگی چون توحیدنیافتگی نائل گردد.

مرحله دوم: بررسی روایی محتوا

در روایی‌سنجی محتوایی طرح‌نمای تبیین مکانیزم ارتباطی مفاهیم والدگری معنوی خداسو با نظام روان‌شناختی انسان: ۱. میزان مطابقت مقوله با مستندات؛ و ۲. میزان ضروری بودن مقوله با محاسبه و تحلیل نسبت روایی محتوا (CVR) و شاخص روایی محتوا (CVI)، بررسی شد، که این نسبت برای تمام مؤلفه‌های مدل مفهومی، برابر یا بالاتر از حداقل میزان لازم، یعنی ۰/۸۵ است، که روایی مطابقت مقوله با مستندات ۹۶٪ و میزان ضروری بودن مؤلفه‌ها نیز ۰/۹۱ است، که نشان‌دهنده این است که مفاهیم بر اساس داوری کارشناسان مناسب‌اند.

نتیجه‌گیری

نظام شخصیت‌دارای یک ساختار فطری منعطف است که فرایند تحول و مدیریت انگیزشی اعمال فرزند به شکل‌گیری و تحول یک نظام شخصیتی - انگیزشی پایدار (شاکله) (اسراء، ۸۴) می‌انجامد؛ از این‌رو برای به کارگیری و فعال نگهداشتن نظام پرورشی (عقل، قلب و صدر) در والدگری معنوی

خداسو نیاز به مفاهیم تربیتی است. با توجه به مفاهیم متعدد در والدگری، والدگری معنوی خداسو درصدد تنظیم فضای ادراکات فرزند که شامل خود، هستی عینی، مبدأ و معاد است، است، که نیازها و مشکل ادراک شده در این چهار حوزه ادراکی قابل درک است. بنابراین با والدگری معنوی خداسو، فضای جامع ادراکی فرزند را که از ابتدا متعادل بوده، حفظ و یا به اصل متعادل باز می‌گرداند و به جهت اصالت دانستن بُعد معنویت، فرزند مسیر تعالی را که فراروی از مادیات است، طی خواهد کرد. حال، برای تنظیم فضای ادراکی لازم است به نظام پردازشی انسان پردازیم؛ چراکه خاستگاه اصلی شخصیت فطرت است و آن به عنوان سیستم آغازین شخصیت زمینه شکل‌گیری دیگر ساختارهای روانی از جمله عقل، قلب و صدر (نظام پردازشی) را فراهم می‌کند (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۸۵، ج ۶، ص ۱۳۹). برای فعال نگه داشتن نظام پردازشی عقل تشخیص‌گر، نیاز به مفاهیم تربیتی کرامت و حکمت‌آموزی؛ برای فعال نگه داشتن نظام پردازشی قلب تصدیق‌گر، نیاز به مفاهیم تربیتی تذکر، حزم، عفو، بصیرت، موعظه، رفق و مدارا، احسان، محبت، ترغیب و ترهیب؛ و برای فعال نگه داشتن نظام پردازشی صدر تعدیل‌گر، نیاز به مفاهیم تربیتی عبرت‌دهی، الگو و اسوه بودن و گفت‌وگو است، که مکانیزم ارتباطی مفاهیم عملیاتی با نظام پردازشی آن تبیین شد؛ سپس بعد از فعال نگه داشتن نظام پردازشی نوبت به تدارک والدگری می‌رسد که در این مرحله به بررسی شیوه تعامل با فرزند و ظهور والدگری می‌انجامد، که در این نظام نیز با مفاهیم تربیتی عدالت، نظارت و مراقبت و امر و نهی مرتبط است؛ نهایت امر با اجرایی نمودن و عملیات‌سازی این مفاهیم در والدگری معنوی خداسو، آنچه انتظار می‌رود، نفوذناپذیری نسبت به امر باطل و غیر حق است که اثر والدگری معنوی خداسو را نشان می‌دهد. به عبارت دیگر، نفوذپذیری نفس نسبت به آنچه که حق و واقعیت و با عقل طبیعی و بعد معنوی مرتبط است، که از آن تحت عنوان تواضع در برابر حق که همان توحید یافتگی است، معرفی می‌شود.

با توجه به بهره بردن از مفاهیم تربیتی نظام پردازشی و تدارک عمل در برنامه منسجم از والدگری معنوی خداسو، به دنبال تواضع یافتن فرزند در برابر خداوند و تسلیم حق بودن هستیم. «تواضع» از ماده «وضع» به معنای قرار دادن و زمین گذاشتن است که در این واژه مفهوم «پایین‌دستی» وجود دارد که به معنای اظهار فروتنی، کوچکی و خواری است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق). بنابراین نقطه نهایی تواضع برای اظهار بندگی مقابل خداوند، اظهار تذلل و خواری است (ابن‌فارس، ۱۳۸۷). در معنای اصطلاحی منظور اظهار مرتبه پایین‌تر برای خود نسبت به کسی که تکریم او مقصود است

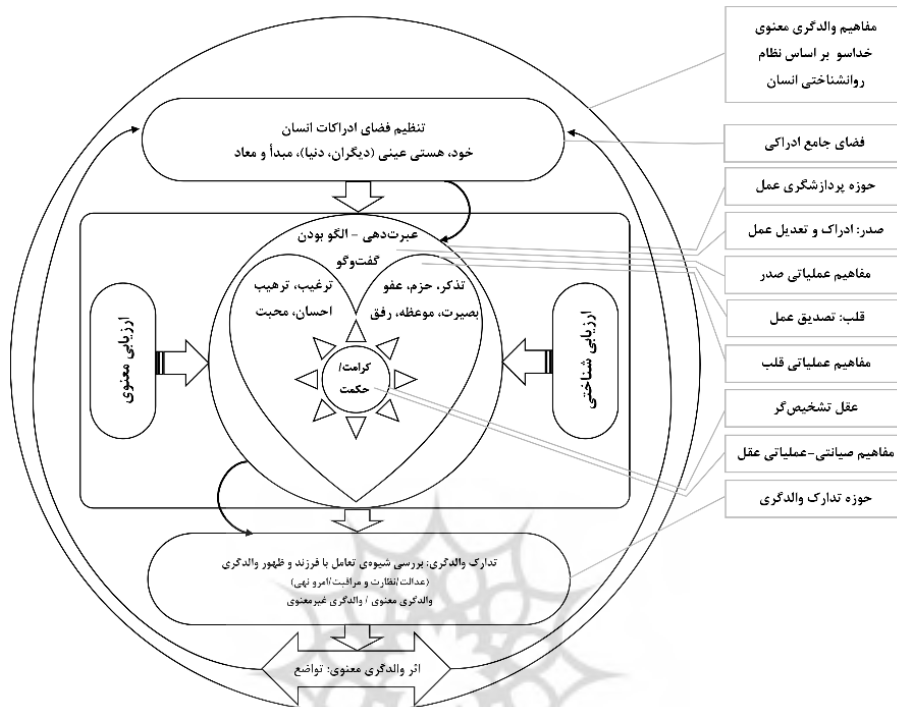
(صالح، ۱۴۲۰ق). این دیدگاه از این جهت است که معرفت فرزند به نفس خویش و فقر ذاتی اش به خداوند، و نیز معرفت به پروردگاری که هستی بخش جهان آفرینش است، راهی جز فروتنی و تذلل در برابر ولی نعمت خویش برای او باقی نمی گذارد^۱ (اسراء: ۳۷؛ لقمان: ۱۸؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۳۱۰)؛ چنانچه حضرت لقمان علیه السلام به فرزندش فضیلت تواضع در برابر حق تعالی را توصیه می نماید و می فرماید: «يَا هَشَامُ إِنَّ لِقْمَانَ قَالَ لِابْنِهِ تَوَاضَعْ لِلْحَقِّ تَكُنْ أَعْقَلَ النَّاسِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق)؛ از این رو فرزندی که متخلق به فضیلت تواضع باشد، اثرات آن در فضای جامع ادراکی نمایان خواهد شد. اینکه نسبت به خود ادراک شده، هم به کرامت نفس انسانی آگاهی یافته و هم از فقر شدید خویش نسبت به پروردگار شناخت پیدا می کند. در چنین حالتی از بعد طبیعی به بعد معنوی گذر می کند و نسبت به هستی عینی این گونه است که چون انسان نسبت به ذات خویش حب دارد، مستلزم آن است که در برابر هموعانش متواضع و فروتن باشد؛ چراکه دوستی زیاد انسان نسبت به خیر و خوبی (عادیات: ۸)، دلیل حب ذات انسان شده است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۱۹). بنابراین با عجزین بودن سرشت انسان با حب ذات به آسانی روشن می شود که آدمی در تعاملات اجتماعی با هموعانش چاره ای جز فروتنی و احترام به آنها ندارد؛ زیرا تنها از این طریق است که می توان هموع خویش را مطمئن ساخت که تعاملش با او بر مبنای انصاف است و شر و زیانی از این رهگذر متوجه اش نمی شود، که در این حوزه از ادراک فرزند بر خود واجب می داند که در پیشگاه والدین^۲ (اسراء: ۲۴) و با مؤمنان^۳ (حجر: ۸۸) اظهار فروتنی نماید، و نسبت به مبدأ ادراک شده این گونه است که چون معیار ارجمند بودن انسان از منظر خداوند تقوا و پرهیزکاری است^۴ (حجرات: ۱۳)، خود را به ایمان و عمل صالح برخوردار می سازد و ارزشمندی عمل صالح نیز در گرو حسن نیت است و وقتی فرزند مبدأ را ادراک نمود، نمی تواند معاد و غایت را انکار نماید. حال، برای تفهیم بیشتر از چرخه والدگری معنوی خداسو با مفاهیم تربیتی که دخالت دارد، این چرخه به تصویر کشیده شده است؛ چنان که شکل ۲ گویای این مراحل است.

۱. «الْكِبْرُ رِءَاءُ اللَّهِ، فَمَنْ نَازَعَ اللَّهَ شَيْئًا مِنْ ذَلِكَ أَكَبَّهُ اللَّهُ فِي النَّارِ»؛ بزرگی، ردای خداست؛ پس هر که بر سر چیزی از آن با خدا کشمکش کند، خداوند او را در آتش سرنگون سازد.

۲. «وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا وَلَا تَنْهَرُهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا وَخَفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا»

۳. «لَا تُمَدِّنْ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَخَفِضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ»

۴. «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْبَرَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَاكُمْ إِنِّي اللَّهُ عَلِيمٌ خَبِيرٌ»



شکل ۲: مفاهیم والدگری معنوی خداسو بر اساس نظام روان‌شناختی انسان

کل این چرخه والدگری و مداخله مفاهیم تربیتی در والدگری معنوی خداسو، منطبق با سیستم روان‌شناختی انسان است. در این سبک از والدگری، فرزند به واسطه والدیش با ادراک و تجربه جهان شامل مبدأ (خدا)، خود، هستی عینی (دیگران و دنیا) و معاد (دنای غایی و پس از مرگ)، پدیده‌های عالم را بر اساس اصول پویشی حاکم بر نظام دریافت کرده و بر اساس هدف و نیت خود آنها را پردازش و بر آنها عمل می‌کند، و تعامل والدین با فرزند بر اساس نظام پردازش‌گر به خصوص عقل، سرنوشت اصلی فرزند را تعیین می‌کند و با معناداری والدگری در چارچوب مبدأ و معاد، نظام روان‌شناختی فرزند را به سمت توحید یافتگی سوق می‌دهد.

منابع

قرآن کریم.

ابن درید، محمد بن حسن (۱۹۸۸م). *جمهرة اللغة*. بیروت: دار العلم للملايين.

ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله (۱۳۸۵ق)، *شرح نهج البلاغة لابن أبی الحدید*. تحقیق:

محمد ابوالفضل. بیروت: دار الاحیاء التراث العربی.

ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبةالله (۱۴۰۴ق). شرح نهج البلاغة لابن ابی الحدید. قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.

ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق) (۱۴۰۴ق). من لا یحضر الفقیه. قم: جماعة المدرسين فی الحوزة العلمیه.

ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق) (۱۴۱۶ق). الخصال. قم: مؤسسه نشر اسلامی.

ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق) (۱۴۱۶ق). معانی الأخبار. تصحیح: علی اکبر غفاری. قم: مؤسسه نشر اسلامی.

ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (۱۴۰۴ق). تحف العقول. قم: جامعه مدرسين.

ابن فارس، احمد (۱۳۸۷). ترتیب مقایس اللغة. ترتیب و تنقیح: سعیدرضا علی عسکری و حیدر مسجدی. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). لسان العرب. بیروت: دار صادر.

ازدی، عبدالله بن محمد (۱۳۸۷). کتاب الماء. تهران: دانشگاه علوم پزشکی ایران - مؤسسه مطالعات تاریخ پزشکی، طب اسلامی و مکمل.

انیس، ابراهیم و دیگران (۱۴۰۸ق). معجم الوسیط. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

باقری، خسرو (۱۳۸۵). نگاهی دوباره به تربیت اسلامی. تهران: مدرسه.

پناهی، احمد (۱۴۰۰). سبک فرزندپروری بارویکرد اسلامی. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

تمیمی آمدی، عبدالواحد (۱۳۶۶). تصنیف غررالحکم و دررالکلم. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.

ثقفی تهرانی، محمد (۱۳۹۸). تفسیر روان جاوید. تهران: برهان.

جان بزرگی، مسعود و همکاران (۱۴۰۲). روان شناسی شخصیت نقد و بررسی و مطابقت های فرهنگی به ضمیمه نظریه های معنوی - مذهبی. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

جان بزرگی، مسعود (۱۳۹۸). درمان چندبعدی معنوی یک رویکرد خداسو برای مشاوران و روان درمانگران. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

جان بزرگی، مسعود و نوری، ن. (۱۳۹۴). نظریه های بنیادین روان در مانگری و مشاوره. قم: سمت و پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۶۶). کرامت در قرآن. تهران: مرکز نشر فرهنگی اسراء.



حر عاملی، محمد بن حسن (۱۹۹۱م). وسائل الشیعه. تحقیق: عبدالرحیم ربانی شیرازی. بیروت: دار الاحیاء التراث العربی.

حسینی‌زاده، سیدعلی (۱۳۷۷). تنبیه از دیدگاه اسلامی. حوزه و دانشگاه، ۴(۱۴ و ۱۵)، ۲۳ - ۳۴.
حسینی‌زاده، سیدعلی (۱۳۹۷). روش‌های تربیتی در قرآن کریم، ارائه الگو، قصه‌گویی، تشویق و تنبیه. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

حسینی‌زاده، سیدعلی (۱۴۰۰). روش‌های تربیتی در قرآن کریم، محبت، بینش و بصیرت، عدالت و اعتدال، نظارت و مراقبت و بحث و گفت‌وگو. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
حسینی‌زاده، سیدعلی و مشایخی، شهاب‌الدین (۱۳۹۳). روش‌های تربیتی در قرآن کریم، حکمت‌آموزی، عفو و گذشت، تکریم و احترام، وفق و مدارا، احسان. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

حلوانی، حسین بن محمد بن حسن بن نصر (۱۴۰۸ق). نزهة الناظر و تنبیه الخاطر. قم: مدرسه الإمام المهدی علیه السلام رحمة الله علیه.

حمیری، عبدالله بن جعفر (۱۴۱۳ق). قرب الإسناد. قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام.
خوانساری، جمال‌الدین محمد (۱۳۶۶). شرح غررالحکم و دررالکلم. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

داوودی محمد و حسینی‌زاده، سیدعلی (۱۴۰۰). سیره تربیتی پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام. سمت و پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

دیلمی، حسن بن محمد (۱۴۰۸ق). اعلام الدین فی صفات المومنین. قم: مؤسسه آل‌البیت.
راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۸۵). مفردات الفاظ قرآن. تهران: مرتضوی.
رضوانی، علی اصغر (۱۳۹۲). آداب گفت‌وگو و مناظره از دیدگاه قرآن و روایات. قم: دلیل ما.
سرمد، زهره و دیگران (۱۳۸۵). روش تحقیق در علوم رفتاری. تهران: آگاه.
ستراک، جان دبلیو. (۱۳۸۵). روان‌شناسی تربیتی. ترجمه مرتضی امیدیان. یزد: دانشگاه یزد.
سیف، علی اکبر (۱۳۹۰). ساختن ابزارهای اندازه‌گیری متغیرهای پژوهشی در روان‌شناسی و علوم تربیتی. تهران: دیدار.

سیف، علی اکبر (۱۳۶۸). روان‌شناسی پرورشی (روان‌شناسی یادگیری و آموزش). تهران: آگاه.
شریف رضی، محمد بن حسین (۱۳۷۸). نهج البلاغه. ترجمه سیدجعفر شهیدی. تهران: علمی و فرهنگی.

- شعاری نژاد، علی اکبر (۱۳۸۷). روان شناسی تربیتی و تدریس. تهران: اطلاعات.
- صالح بن عبدالله بن حمید (۱۴۲۰ق). موسوعة نضرة النعيم فی مکارم اخلاق الرسول الکریم. جده: دار الوسيلة.
- صفی پوری، عبدالرحیم (۱۳۹۷). منتهی الأرب فی لغة العرب. ترجمه علیرضا حاجیان نژاد. تهران: انتشارات سخن.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسين حوزه علمیه قم.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. تصحیح و تحقیق: هاشم رسولی محلاتی و فضل الله یزدی طباطبایی. بیروت: دار المعرفه.
- طبرسی، حسن بن فضل (۱۴۱۲ق). مکارم الأخلاق. قم: الشریف الرضی.
- طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۶۷). مجمع البحرین. تصحیح: عادل محمود. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- عباسی، مهدی و پسندیده، عباس (۱۳۹۶). مفهوم شناسی در مفاهیم دینی با رویکرد روان شناختی: مراحل و شیوه اجرا. پژوهش نامه روان شناسی اسلامی، ۳(۶)، ۴ - ۷.
- عباسی، مهدی (۱۳۹۷). تدوین مدل مفهومی لذت بری سعادت نگر بر اساس منابع اسلامی و ساخت و امکان سنجی طرح نمای درمانی آن در کاهش نشانگان افسردگی. پایان نامه دکتری. مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۲۰ق). تحریر الاحکام الشرعیة علی مذهب الامامیه. قم: مؤسسه الامام الصادق علیه السلام.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۴ق). ترتیب کتاب العین. قم: انتشارات اسوه.
- فضل الله، سید محمد حسین (۱۳۷۹). ضرورت گفت و گوی ادیان و مذاهب (مصاحبه). هفت آسمان، ۷، ۷ - ۲۰.
- فیروزآبادی، مجدالدین محمد بن یعقوب (۱۴۱۲). قاموس المحيط. بیروت: دار الاحیاء التراث العربی.
- فیومی، احمد بن محمد (۱۴۱۴ق). المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی. قم: دار الهجره.
- قائمی مقدم، محمدرضا (۱۳۹۱). روش های تربیتی در قرآن کریم، تذکر و یادآوری، موعظه و نصیحت، عبرت دهی، امر و نهی. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

- قرشی بناب، سیدعلی اکبر (۱۳۷۵). قاموس قرآن. تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- کارنگی، دیل (۱۳۹۱). آیین زندگی. ترجمه جهانگیر افخمی. تهران: ارمغان.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). الکافی. تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- لیثی واسطی، علی بن محمد (۱۳۷۶). عیون الحکم و المواعظ. قم: دار الحديث.
- مایلی، ر. و ربرتو، پ. (۱۳۸۰). ساخت، پدیدآیی و تحول شخصیت. ترجمه م. منصور. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- متقی، علی بن حسام‌الدین (۱۴۱۹ق). کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق). بحار الأنوار. بیروت: دار إحياء التراث العربی،.
- محمدری شهری، محمد (۱۳۹۱). حکمت‌نامه کودک. ترجمه عباس پسندیده. قم: مؤسسه علمی فرهنگی دار الحديث، سازمان چاپ و نشر.
- مروارید، علی اصغر (۱۴۱۰ق)، سلسله الینایع الفقهی. بیروت: مؤسسه فقه الشیعه و الدار السلامیه.
- مصطفوی، حسن (۱۳۸۵). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم. تهران: مرکز نشر آثار علامه مصطفوی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۲). یادداشت‌های استاد مطهری. تهران: صدرا.
- منسوب به جعفر بن محمد، امام ششم علیه السلام (۱۴۰۰ق). مصباح الشریعه. بیروت: اعلمی.
- هاشمی خویی، میرزاحسین‌الله (۱۴۰۰ق). منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه. تهران: مکتبه الإسلامیه.
- Baumrind, D. (1971). Current patterns of parental authority. *Developmental psychology*, 4(1p2), 1.
- Bolger, K. E., Patterson, C. J., Thompson, W. W. & Kupersmidt, J. B. (1995). Psychosocial adjustment among children experiencing persistent and intermittent family economic hardship. *Child development*, 66(4), 1107-1129.
- Conger, R. D., Conger, K. J., & Martin, M. J. (2010). Socioeconomic status, family processes, and individual development. *Journal of marriage and family*, 72(3), 685-704.
- Drisko, J. W., & Tina, M. (2016). *Pocket guides to social work research methods*.
- El-Sheikh, M., Cummings, E. M., Kouros, C. D., Elmore-Staton, L., & Buckhalt, J. (2008). Marital psychological and physical aggression and children's mental and

physical health: direct, mediated, and moderated effects. *Journal of consulting and clinical psychology*, 76(1), 138.

Friedman, H. S., & Schustack, M. W. (1999). *Personality: Classic theories and modern research* (p. 576). Boston, MA: Allyn and Bacon.

Gershoff, E. T., Aber, J. L., Raver, C. C., & Lennon, M. C. (2007). Income is not enough: Incorporating material hardship into models of income associations with parenting and child development. *Child development*, 78(1), 7-95.

Goodman, S. H., Rouse, M. H., Connell, A. M., Broth, M. R., Hall, C. M., & Heyward, D. (2011). Maternal depression and child psychopathology: A meta-analytic review. *Clinical child and family psychology review*, 14, 1-27.

Jelic, M. (2014). Developing a sense of identity in preschoolers. *Mediterranean Journal of Social Sciences*, 5(22), 225-234.

Kazdin, A. E., Glick, A., Pope, J., Kaptchuk, T. J., Lecza, B., Carrubba, E., ... & Hamilton, N. (2018). Parent management training for conduct problems in children: Enhancing treatment to improve therapeutic change. *International Journal of Clinical and Health Psychology*, 18(2), 91-101.

Lieb, R., Wittchen, H. U., Höfler, M., Fuetsch, M., Stein, M. B., & Merikangas, K. R. (2000). Parental psychopathology, parenting styles, and the risk of social phobia in offspring: a prospective-longitudinal community study. *Archives of general psychiatry*, 57(9), 859-866.

Luthans, F., Youssef, C. M., & Avolio, B. J. (2006). *Psychological capital: Developing the human competitive edge*. Oxford university press.

Polit, D. F., & Beck, C. T. (2006). The content validity index: are you sure you know what's being reported? Critique and recommendations. *Research in nursing & health*, 29(5), 489-497.



- Renner, L. M. (2012). Single types of family violence victimization and externalizing behaviors among children and adolescents. *Journal of family violence*, 27, 177-186.
- Shabas, S. (2016). Relationships between parents and preschool-age children attending kindergartens. *Procedia-Social and Behavioral Sciences*, 233, 269-273.
- Shultz, K. S., Whitney, D., & Zickar, M. J. (2020). *Measurement theory in action: Case studies and exercises*. Routledge.

